

# کنفدراسیون، جنبش دانشجویی، ساواک شاه و روزنامه کیهان

بخش سوم

\*\*\*\*\*

مطالبی در باره

تاریخچه کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی - اتحادیه ملی  
( افشاکری در باره تحریف تاریخ از سوی جاسوس ساواک و نویسندگان کیهان چاپ تهران)



بقلم : دکتر منصور بیات زاده

در نوشته قبل به یکی از عللی که سبب شده بود تا فراکسیون قوی ای از طرفداران جبهه ملی ایران در اولین کنگره کنفدراسیون جهانی در پاریس در کنار طرفداران جامعه سوسیالیست های ایران در اروپا (نیروی سوم) و حزب توده ایران بوجود آید، یعنی به برگزاری «کنفرانس اشتوتگارت» (جلسه پیش کنگره جبهه ملی در سپتامبر 1961) اشاره کردم. در همان رابطه ضروریست همچنین به نقش نشریه «باختر امروز» (26) که در آن مقطع تاریخی از سوی خسرو خان قشقائی در خارج از کشور تحت عنوان «ارگان جبهه ملی ایرانیان در خارج از کشور» انتشار پیدا می کرد، اشاره ای کوتاه بنمایم، تا به جوانب مختلف موضوع بحث در اینمورد مشخص اشاره شده باشد.

– قبل از توضیح در رابطه با انتشار «باختر امروز» ضروریست مجدداً یاد آور شد، عضویت در کنفدراسیون جهانی همانطور که در دو بخش قبلی این نوشته نیز متذکر شدم بر پایه هویت شخصی خود افراد بود و نه وابستگی سیاسی حزبی و یا سازمانی آنها –.

اما برداشت شخص من از انتشار نشریه «باختر امروز» – با توجه به موقعیت سیاسی اجتماعی که ایرانیان خارج از کشور در آن مقطع تاریخی با آن روبرو بودند –، بسیار مثبت بود. زیرا بدون انتشار «باختر امروز» اصولاً امکان نداشت که بسادگی بتوان، دانشجویان طرفدار دکتر مصدق و جبهه ملی

و دیگر دانشجویانی که طرفدار مسائل « ملی و میهنی » بودند و بطور پراکنده در شهرهای مختلف دانشگاهی خارج از کشور بسر می بردند و هیچگونه آشنائی و ارتباطی نیز با یکدیگر نداشتند را ، در سازمان های دانشجویی که در حال شکل گرفتن بود، همصدا و همراه نمود. با توجه به این واقعیت مهم که هیچگونه «تشکیلات» و « ارگان» رهبری کننده ای بنام « جبهه ملی » در خارج از کشور بعنوان یک « نهاد مرکزی» وجود نداشت.

در آنزمان ، برعکس امروز که تلفن، تلفن همراه، فاکس، ایمل، اینترنت، فرستنده های مختلف رادیو و تلویزیون ماهواره ای و انواع و اقسام کتابهای تاریخی و روزنامه ها در اختیار همگان قرار دارد، ایرانیان کمتر امکاناتی برای کسب خبر و آشنا شدن با مسائل تاریخی و یا تبلیغ نظرات و عقاید خود در اختیار داشتند. اصولاً امکانات بسیار محدود بود و تنها حزب توده ایران، رادیوی بنام « پیک ایران » ، که در اوائل کار از برلین شرقی و بعداً از بلغارستان برنامه پخش می کرد، در اختیار داشت. در واقع خسروخان قشقائی با تصمیم به انتشار نشریه باختر امروز ، که با کمک قلمی برخی از مصدقیها و آزادیخواهان در اروپا و آمریکا و مشورت و نظرخواهی از بعضی از هممنظران و همفکران جبهه ای در ایران انجام گرفته بود ، نقش بزرگی در جمع آوری نیرو های ملی و مصدقی در آن مقطع تاریخی ایفا کرد. (27)

با گذشت زمان نتیجه انتشار « باختر امروز» برای نیروهای طرفدار دکتر مصدق و جبهه ملی در خارج از کشور بسیار مفید و موفقیت آمیز بود، بطوریکه طرفداران و اعضاء جبهه ملی ایران یکمرتبه به یکی از بزرگترین نیروهای سیاسی طرفدار دکتر مصدق در خارج از کشور تبدیل شدند، حتی نیروئی بمراتب قوی تر از جامعه سوسیالیست های طرفداران خلیل ملکی ، معروف به نیروی سوم شد. قبل از انتشار « باختر امروز » همانطور که اشاره رفت دانشجویان ایرانی کمتر از یکدیگر اطلاع داشته اند. اگر تماسی هم مابین دانشجویان ایرانی وجود داشته است ، بیشتر از طریق فعالیت های طرفداران « جامعه سوسیالیست های ایران در اروپا » بوده است . برای کسب اطلاعات در این مورد توجه شما را به نوشته های آقایان دکتر علی شیرازی و دکتر بهمن نیرومند ، دونفر از افرادی که در نشست هایدلبرگ ( اولین کنگره کنفدراسیون اروپائی ) شرکت داشته اند جلب می کنم. (28) با توجه به توضیحاتی که رفت، باید بر این امر تاکید داشت که « باختر امروز » نقش مثبتی در امر سیاسی کردن محیط های تجمع ایرانیان و شکل دادن به نیروهای طرفدار مصدق و جبهه ملی، بخصوص در محیط دانشگاه ها را با خود به همراه داشت.

اما با گذشت زمان مابین عده ای از طرفداران و فعالین منتسب به جبهه ملی با خسروخان قشقائی در رابطه با چگونگی روابط حاکم بر « باختر امروز» که بنام «ارگان جبهه ملی ایرانیان در خارج از کشور» چاپ و منتشر می شد اختلافاتی بوجود آمد. در آن رابطه عده ای از فعالین مصدقی طرفدار جبهه ملی به خسرو خان این ایراد را داشتند که چرا با چند نفر از اعضای سابق حزب توده و سازمان جوانان آن حزب ، یعنی آقایان مهدی خانبابا تهرانی ، محمد عاصمی و محمود گودرزی در انتشار و پخش « باختر امروز» در شهر مونیخ ، شهری که خسرو خان ، خانبابا تهرانی و محمدعاصمی مقیم بودند ، همکاری دارد. همچنین ضروریست خاطر نشان کرد که برخی از منتقدین از موضع « ضد کمونیستی » و تکیه بر « مسائل میهنی و ملی» به آن نوع همکاری ها اعتراض داشتند، در حالیکه آن همکاری ها تا آن زمان که اعتراضات و مخالفتها مطرح شدند، از لحاظ نظری کوچکترین ضربه ای به « ارزش» های مصدقی و جبهه ملی وارد نکرده بود و « باختر امروز » کاملاً بر « ارزش » های « هویت مصدقی» ، یعنی دفاع از « آزادی و استقلال » تاکید می ورزید.

بخشی از آن اختلافات بر پایه شایعات و پیش داوری ها شکل گرفته بود . (29) همانطور که اشاره رفت آن اختلافات سبب شده بود تا در جلسه ای که عده ای از فعالین منتسب به جبهه ملی و طرفداران دکتر مصدق در سپتامبر 1961 در شهر اشتوتگارت - آلمان برگزار کرده بودند تا « شورای عالی

**موقت**» را انتخاب نمایند. از خسروخان قشقائی برای شرکت در آن جلسه دعوت بعمل نمی آورند، عملی که سخت باعث رنجش خاطر خسروخان قشقائی شده بود. با وجود این، خبر آن نشست در باختر امروز انعکاس یافت.

آنانکه با امر روزنامه نگاری در آن مقطع تاریخی آشنائی دارند، می توانند گواهی دهند که کار روزنامه نگاری در آن زمان فقط در تحریر مقالات خلاصه نمی شد، کار تنظیم صفحات روزنامه و ماشین کردن مقالات و ویراستاری آنها بسیار مشکل بود. در آن زمان تماس با نویسندگان مقالات فقط از طریق پست ممکن بود و همانطور که قبلا اشاره کردم فاکس و ایمیل و تلفن های ارزان قیمت وجود نداشت. اصولا بسیاری از آن افراد در آن زمان حتی تلفن معمولی در اختیار نداشتند. بدست آوردن ماشین تحریر با حروف فارسی هم بسیار مشکل بود.

اختلافات بین منتقدین و معترضین با خسرو خان قشقائی در اولین کنگره جبهه ملی در شهر ویسبادن - آلمان به اوج خود می رسد. برداشت خسروخان قشقائی از تصمیمات اتخاذ شده در آن کنگره منفی بوده است، بطوریکه با پرخاش و توهین به نمایندگان و حاضرین در محل کنگره، جلسه کنگره را ترک می کند و بهیچوجه حاضر نمی شود تا نشریه «**باختر امروز**» در چارچوب آن تشکیلات و مصوبات کنگره ویسبادن منتشر گردد. اگرچه آن نشریه بنام «**ارگان جبهه ملی ایرانیان در خارج از کشور**» انتشار می یافت. امری که جدائی خسروخان قشقائی را از تشکیلات جبهه ملی ایران در اروپا برای همیشه با خود بهمراه داشت.

در گفتگوهای خصوصی که بیش از 10 سال قبل با آقای دکتر علی راسخ افشار داشتم، من به برخورد رهبران و فعالین جبهه ملی ایران در اروپا با خان قشقائی انتقاد داشتم و بر این نظر بودم که چنان برخورد های احساساتی و شعارگونه و غیر مسئولانه با خسرو خان قشقائی یکی از یاران قدیمی دکتر مصدق که در آن زمان در رابطه با انتشار «**باختر امروز**» نقش بزرگی در شکل دادن جبهه ملی و اصولا مبارزات خارج از کشور علیه رژیم شاه داشت، برخوردی غیر اصولی و نا صحیح بوده است (امروز هم هنوز بر آن نظر هستم). اصولا نمی بایستی اجازه داده می شد تا آن جناب رابطه و همکاری خود با جبهه ملی در خارج از کشور را قطع کند. ایشان در پاسخ بمن اظهار داشتند با وجود اینکه خسرو قشقائی در حال عصبانیت در هنگام ترک محل کنگره به نمایندگان کنگره توهین نمودند و آنها را در «**قتل دکتر فاطمی**» شریک دانستند و عده ای را بخاطر این اتهام بی ربط و ناوارد به گریه انداخت، با او تماس برقرار کردیم و سعی نمودیم تا ایشان را متقاعد به ادامه همکاری و فعالیت مشترک در جبهه ملی ایران در اروپا بنمائیم و بدینمنظور باتفاق چند نفر به «**هتل شوارتسر بوک**» در ویسبادن که خسرو قشقائی در زمان کنگره ویسبادن در آن محل اقامت داشت رفتیم، اما کوشش های ما نتوانست با خود نتیجه ای مثبت بهمراه داشته باشد.

در زمان برگزاری کنگره ویسبادن من (منصور بیات زاده) به ایران مسافرت کرده بودم و در جریان کار کنگره قرار نداشتم. (30)

دو ماه بعد از کنگره جبهه ملی در ویسبادن، اولین شماره نشریه «**ایران آزاد**» بعنوان ارگان سازمان های جبهه ملی ایران در اروپا انتشار یافت.

زنده یاد دکتر علی شریعتی نقش بزرگی در شکل دادن و جا انداختن «**ایران آزاد**»، بجای نشریه «**باختر امروز**»، نشریه ای که در آن زمان طرفداران زیادی در بین ایرانیان خارج از کشور پیدا کرده بود، ایفا نمود.

آقای دکتر افشین متین برای نگارش تز دکترایش در رابطه با «**کنفدراسیون**» و تاریخچه جنبش دانشجویی با عده ای از فعالین آن جنبش مصاحبه داشته است، که یکی از آن افراد آقای دکتر ابوالحسن

بنی صدر بوده است. آقای افشین متین به نقل از دکتر بنی صدر در کتابش نوشته است: دکتر علی شریعتی، قبل از برگشت به ایران از همکاری خود با جبهه ملی و نشریه «ایران آزاد» که مسئولیت هیئت تحریریه آن نشریه را بعهدده داشته است و در واقع سر دبیر «ایران آزاد» بوده است، استعفا می دهد و در واقع رابطه اش با نیروهای اپوزیسیون در خارج از کشور قطع می گردد. آنهم بدین خاطر که آقایان علی شاکری [زند] و دکتر علی راسخ افشار که جزو هیئت تحریریه نشریه «ایران آزاد» بوده اند، با چاپ مقاله ای بقلم دکتر علی شریعتی تحت عنوان «دکتر محمد مصدق رهبر ملی، خمینی رهبر مذهبی» مخالفت می نمایند و از چاپ آن مقاله در «ایران آزاد» جلوگیری می کنند، «چون به نظر آنها ایران فقط یک رهبر داشت و آنهم مصدق بود». (31) اما آقای دکتر افشین متین در آن کتاب توضیح نداده است که چرا و بچه دلیل آن مخالفت صورت گرفته است و استدلال مخالفین بر پایه ی چه مواضع و منطقی بوده است، اگرچه او با آقای علی شاکری [زند] نیز در باره همان موضوع های مربوط به جنبش دانشجویی و گروه های سیاسی خارج از کشور مصاحبه کرده بود. آیا صحیتر نبود در باره گفتار آقای بنی صدر، همچنین نظرات آقای شاکری [زند] را نیز در باره همان موضوع مشخص جویا می شد و آن را در کنار نظرات دکتر بنی صدر در کتابش منتشر می کرد، تا خوانندگان کتاب با نظرات هر دو طرف آشنا می شدند، امری که متأسفانه مورد بررسی قرار نگرفته است. در حالیکه از آن طریق می شد به این مسئله پی برد که آیا آن مخالفت با چاپ مقاله دکتر شریعتی بدین خاطر بوده است که اکثریت اعضای هیئت تحریریه ایران آزاد خود را در آن مقطع تاریخی، طرفدار «جدائی مذهب از دولت» می دانسته اند؟ موضوع سیاسی که در مقطع کنونی به یکی از خواست های محوری «آزادخواهان» و طرفداران «نظام دموکراسی» تبدیل شده است. تا آنجائیکه من اطلاع دارم در آن مقطع تاریخی هیچ نیروی سیاسی از جمله هیئت تحریریه «ایران آزاد» به فکر طرح این چنین موضوعی در جامعه ایران نیفتاده بود، چون چنین خواستهائی را اصولاً نمی شناخت. ولی بخشی از اعضاء جبهه ملی از جمله همین هیئت تحریریه ایران آزاد (آقایان علی شاکری - زند و دکتر علی راسخ افشار ...) مخالف با تبدیل شدن «جبهه ملی» به «جبهه ملی اسلامی» بوده اند. بخش بسیار بزرگی از اعضاء و هواداران جبهه ملی، از جمله من (منصور بیات زاده) با تبدیل «جبهه ملی» به «جبهه ملی اسلامی» شدیداً مخالف بودند، ولی این مخالفت در آن زمان بهیچوجه به معنی «جدائی مذهب از دولت» و یا مخالفت با آزادی مراسم مذهبی نبوده است. در حالیکه همین هیئت تحریریه «ایران آزاد» برداشتی که از تشکیلات «جبهه» ای داشت، بیشتر شباهت به یک حزب سیاسی بود تا یک تشکیلاتی «جبهه» ای! همچنین اکثر فعالین سیاسی خارج از کشور کمتر بین کار سیاسی حزبی و فعالیت سندیکای دانشجویی تفاوت قائل میشدند. البته جامعه سوسیالیست های ایران در اروپا در آن مقطع تاریخی تفاوت بین فعالیت های «سندیکای دانشجویی» و فعالیت های «سیاسی حزبی» قائل بود که بر پایه همان نظرات است که عده ای از هواداران آن جامعه نشست معروف هایدلبرگ را بصورت فردی ترتیب دادند که در اسناد کنفدراسیون به کنگره اول کنفدراسیون اروپائی معروف شد. ولی در بین طرفداران همان گروه (جامعه سوسیالیست ها) نیز هماهنگی و همسوئی در اینمورد مشخص وجود نداشت. البته حزب توده ایران نیز صحبت از سندیکای دانشجویی می نمود و مخالف با «سیاسی» شدن جنبش دانشجویی بود. اما همانطور که در بخش دوم این نوشته اشاره کردم، نظریه «سندیکالیسم» در جنبش دانشجویی ایران با شکست روبر شد، چون اکثر فعالین آنروز جنبش دانشجویی، با تمام قدرت در جهت سیاسی کردن کنفدراسیون کوشیدند.

به بحث در باره تیتتر مقاله زنده یاد دکتر علی شریعتی که در بالا به آن اشاره رفت، ادامه می دهم. چون از محتوی مقاله دکتر شریعتی اطلاعی ندارم، نمی توانم در باره آن اظهار نظر و قضاوت کنم. ولی بنظر من آن «تیتتر» را نمی توان چنین تفسیر کرد که دکتر علی شریعتی مخالف با امر «جدائی» مذهب از دولت بوده است، چون در آن «تیتتر» به روشنی مسئله «ملی» از مسئله «مذهبی» جدا شده است. ولی برای من روشن نیست که چرا دکتر بنی صدر در گفتگو با آقای افشین متین در کنار آن گفتار همچنین از این موضوع صحبت نکرده است که عده ای از اعضاء جبهه ملی،

همچون خود ایشان (بنی صدر) این قصد را داشتند تا «جبهه ملی» را به یک «سازمان اسلامی» تبدیل کنند، امری که باشکست روبرو شد.

در رابطه با بیانات دکتر بنی صدر در باره علت استعفای دکتر علی شریعتی از تشکیلات جبهه ملی ایران در اروپا، آنهم بدین خاطر که دیگر اعضای هیئت تحریریه نشریه ایران آزاد حاضر نمی شوند تا نظرات دکتر علی شریعتی در باره آیت الله خمینی بعنوان «رهبر مذهبی» در نشریه ایران آزاد منتشر شود، ضروریست متذکر شد که در آنزمان چنین شیوه کار غیر دمکراتیکی تنها به جبهه ملی ایران در اروپا محدود نمی شد، تقریباً تمام سازمانهای سیاسی چنان عمل می کردند.

در جبهه ملی ایران در آمریکا نیز آن اختلافات وجود داشت. برخی از اعضاء همچون محمد نخشب، مصطفی چمران... از نظریه کنترل و رأی نهائی برای چاپ مقالات از سوی اکثریت هیئت تحریریه پشتیبانی می کردند. نظریه ای شبیه به عملکرد هیئت تحریریه «ایران آزاد» در اروپا. افرادی همچون علی محمد فاطمی، سیف پور فاطمی، دکتر علی شایگان... از نظریه کنترل و رأی نهائی برای چاپ مقالات از سوی سردبیر نشریه پشتیبانی می کردند (نظریه ای شبیه به خواست خسرو خان قشقائی). در رابطه با همین نظرات در جبهه ملی در آمریکا انشعاب شد و نیروئی که در اقلیت قرار گرفت (طرفداران کنترل مقالات فقط از سوی سردبیر نشریه)، «جبهه ملی ایران در تبعید» را تشکیل دادند.

اگر بنا باشد هر یک از شیوه های عمل کنترل برای چاپ مقاله که در آن مقطع تاریخی در جبهه ملی بعنوان معیار کار مطرح بود را با دید و برداشت امروزی از آزادی بیان و قلم و عقیده که در بین بخش بزرگی از اپوزیسیون - صرفنظر از وابستگی گروهی و مسلکی آنها - متداول شده است، یعنی قبول این «اصل» که اقلیت درون سازمانی هم باید حق تبلیغ نظرات خود را داشته باشد، مورد قضاوت قرار دهیم، هر دو شیوه کنترل، عملی غیر دمکراتیک بوده اند. جلوگیری از چاپ و پخش نظرات اقلیت درون سازمان، حال از سوی اکثریت هیئت تحریریه و یا از سوی مسئول انتشارات باشد، شیوه عملی غیر دمکراتیک می باشد، که با معیارهای دمکراسی مطابقت ندارد و بهیچوجه نباید آنرا مورد تأیید قرار داد. در آن زمان رسم نبود که نویسنده هر مقاله ای با آوردن امضاء خود در زیر نوشته خود، مسئولیت سیاسی آنرا نیز بپذیرد، نقیصه ای که بمرور زمان اصلاح شد.

اتخاذ چنان تصمیماتی در شیوه کنترل مقالات را در آن مقطع تاریخی باید بحساب «مشکل معرفتی» که نیروهای سیاسی با آن روبرو بودند گذاشت؛ آنهم بدین خاطر که بخش بسیار بزرگی از فعالین سیاسی و در آن رابطه احزاب و سازمانها، در آن مقطع تاریخی برداشتی غلط از دمکراسی داشتند. تازه پس از گذشت مدت زمان زیادی از آن ماجرا، برخی از نشریات صفحاتی از نشریه خود را تحت عنوان «ستون آزاد» برای درج مقالاتی که صد در صد مورد تأیید هیئت تحریریه و یا مسئول انتشارات قرار نداشت، در نظر گرفتند.

در رابطه با مسائل مطرح شده از سوی آقای بنی صدر ضروریست خاطر نشان کرد که طرفداران و اعضای «جبهه ملی» و حتی برخی از اعضای رهبری آن تشکیلات که همچنین عضو کنفدراسیون جهانی بودند و همیشه بخش بزرگی از نمایندگان کنگره ها از طرفداران جبهه ملی بودند که آنده همچنین نقش در امر تدوین و تنظیم قطعنامه ها و پیام های کنگره های کنفدراسیون، از جمله پیام به «روحانیت» که در آن مقطع تاریخی، صحبت از «روحانیت مترقی»، و یا «آیت الله العظمی خمینی» می شد، آنهم نه بعنوان «رهبر مذهبی» در ایران، بلکه بعنوان «رهبر شیعیان جهان».

این واقعیتی است انکار ناپذیر که بدون حمایت آنده از نمایندگان کنگره های کنفدراسیون جهانی، که از طرفداران جبهه ملی ایران بودند از جمله شخص من (منصور بیات زاده)، پیام هائی با آن محتوی خطاب به «رهبر شیعیان جهان» و «روحانیت مترقی» تصویب نمی شد. با توضیحاتی که در اینمورد رفت، شوخی خواهد بود اگر کسی خواسته باشد مسبب اصلی چنان پیام هائی را هواداران

سازمان انقلابی حزب توده ، سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان و یا حزب توده ایران بدانند . - در نوشته های بعدی به برخی از آن پیام ها اشاره خواهم کرد .

این توضیح را ضروری دانستم تا روشن کنم که در آنزمان وضع سیاسی به چه صورتی بوده است و در آن رابطه یاد آور شوم ، اگرچه در افکار عمومی چنین جلوه داده شده است که تمام اختلافات بین فعالین سیاسی بر پایه اختلافات نظری بوده اند - امری که اگر چنین می بود، هیچگونه انتقاد و اعتراضی نمی توانست به آن وارد باشد . ولی این یک واقعیتی است که بخش بزرگی از آن اختلافات بر پایه رقابت های کور شخصی و احياناً حسادت و جاه طلبی فعالین و رهبران گروه های سیاسی بوده است . متأسفانه آن شیوه غلط و مخرب هنوز مابین بسیاری از ما همچون گذشته ادامه دارد .

بنظر من می بایستی تاریخچه مبارزات و فعالیت های سیاسی را آنطور که اتفاق افتاده اند بیان کرد و تحریر نمود و نه اینکه مسائل را بصورتی طرح نمود که مورد علاقه و خواست خود باشد و یا سرپوش به اعمال غلط گذشته باشد . من از چگونگی اختلافات زنده یاد دکتر علی شریعتی با هیئت تحریریه ایران آزاد بطور دقیق اطلاع ندارم، ولی نظراتیکه برخی از فعالین آن زمان جبهه ملی از جمله آقایان دکتر ابوالحسن بنی صدر، مرحوم صادق قطب زاده، مرحوم محمد نخشب، دکتر ابراهیم یزدی ... در رابطه با خط مشی جبهه ملی و یا کنفدراسیون جهانی مطرح می کردند، آنها از سوئی بدرستی از خواست جبهه ملی که در برگیرنده گروه های سیاسی که طرفدار خواست آزادی ، استقلال و تمامیت ارضی بودند دفاع می کردند - شکل تشکیلاتی « جبهه » مورد نظر دکتر مصدق - ، ولی در نهایت طرفدار تشکیلاتی کاملاً « اسلامی » بودند، امری که با مخالفت بخش بسیار بزرگی از اعضای جبهه ملی ، از جمله هیئت تحریریه که نام دوفرد از آنها ( آقایان علی شاکری و دکتر علی راسخ ) قبلاً برده شد و بسیاری از فعالان و کوشندگان از جمله من ( منصور بیات زاده ) در آن زمان روبرو شد . برای اثبات اظهاراتی که در بالا اشاره رفت ، همچنین می توان از مقالات مندرج در « ایران آزاد » در آن دورانی که مسئولیت نشریه بعهده افراد مذهبی درون جبهه قرار داشته است کمک گرفت . پس از انشعاب و جدائی در جبهه ملی در اروپا و آمریکا، ما شاهد این واقعیت شدیم که آقایان بنی صدر، قطب زاده، دکتر ابراهیم یزدی ، محمد نخشب ، دکتر صادق طباطبائی ... به تأسیس «سازمان های دانشجویی اسلامی» مورد نظر خود همت گماردند - برخی از این افراد نقش بزرگی در کسب مقام رهبری انقلاب از سوی آیت الله خمینی و پیروزی انقلاب داشتند، بدون فعالیت و تبلیغات آنها در آنزمان، آیت الله خمینی ، همچون بسیاری دیگر از مخالفین رژیم شاه بفراموشی سپرده می شد . - اشاره به بعضی از رؤس مسائل مورد اختلاف آن زمان در جبهه ملی در این نوشته از سوی من نباید چنین برداشت گردد ، پس به جناح غیر مذهبی ( البته نه ضد مذهبی ) جبهه ملی ایران در رابطه با کار « جبهه » ای هیچگونه اشکال و ایرادی وارد نیست . برعکس، این جناح که ( که من نیز خود را یکی از اعضای آن می شماردم ) روز بروز بخش بزرگی از اعضایش تحت نظرات چپ قرار می گرفتند و در آن رابطه عرصه فعالیت سیاسی در درون جبهه ملی را بر افراد «غیر چپ» تنگتر می کردند، بطوریکه تشکیلات جبهه ملی با دیگر گروه ها و سازمان های چپ ، بعنوان یک تشکیلات چپ ، اگرچه هنوز از نام « جبهه ملی » استفاده می کرد، رقابت می کرد . در اینمورد در بخش های بعدی این نوشته توضیح بیشتری خواهم داد .

همچنین ضروریست خاطر نشان کرد که این یک واقعیت تاریخی می باشد که در آن مقطع تاریخی مورد بحث ، برداشت ما از « نظام دمکراسی » ، همانطور که اشاره رفت ، دقیقاً روشن نبوده است . هر گروهی برداشت مخصوص به خود را از « نظام دمکراسی » داشت . اکثر ما حتی تفاوت بین عملکرد یک حزب و یا یک جبهه سیاسی که بخاطر کسب قدرت مبارزه می کنند را با یک سندیکای دانشجویی که اصولاً موضوع کسب قدرت نباید در دستور کارش قرارگیرد و فعالیت های آن تشکیلات باید بیشتر مربوط به یکسری حقوق صنفی و اجتماعی باشد، بطور دقیق نمی دانستیم . بهترین

استدلال در تائید این گفتار، تکامل کنفدراسیون دانشجویان و محصلین به صورت یک تشکیلات سیاسی همچون یک «**جبهه آزادیبخش**» می باشد. بنظر من اگر بنا باشد تاریخ را آنطور که اتفاق افتاده است تحریر نمود، بهیچوجه نباید بر مسائل و مواضع نظری مورد اختلاف در کنفدراسیون و یا سازمانهای سیاسی سرپوش گذاشت و همچون گذشته، از کنار آن مسائل مورد اختلاف گذشت. برعکس باید در جهت روشن کردن تمام جوانب آن ناروشنی ها عمل نمود. من در رابطه با «**حکومت خلق**» که از سوی بخش بزرگی از نیروهای چپ و مائوئیستی در آنزمان مطرح می شد و برداشت های متضاد و ناروشن دیگر نیروهای اپوزیسیون - صرفنظر از وابستگی گروهی و مسلکی آنها از جمله ما مصدقیها - از «**نظام دمکراسی**»، در بخش مربوط به سازمان های اپوزیسیون در دوران کنفدراسیون جهانی اشاره خواهم کرد.

روشن است مطالبی که از سوی من در این نوشته در باره مبارزات کنفدراسیون و سازمانها و احزاب سیاسی که اعضاء و فعالین آنها بنحوی در چگونگی فعالیت های کنفدراسیون جهانی نقش داشته اند، به آنها اشاره شده است، فقط بیانگر بخش کوچکی از مبارزات و فعالیت ها در آن دوران است. وانگهی همانطور که قبلاً بیان شد، اشاره به کمبودها و اشتباهات گذشته و نقد عملکرد و سیاست های کنفدراسیون و گروه های سیاسی ضد رژیم شاه و تاکید بر آن بخش از عملکردها و سیاستها که بر محور دفاع از خواست آزادی و استقلال ایران و پشتیبانی از مبارزات مردم بخاطر برقراری «**حاکمیت قانون**»، «**حاکمیت ملت**» و محترم شمردن «**حقوق بشر**» و دفاع از خواست «**آزادی تمام زندانیان سیاسی**»، ... آنها بنام یک «**اتحادیه ملی دانشجویی**» - و نه بعنوان یک سازمان دانشجویی «**هوادار**» یک حزب (و یا سازمان و یا جبهه) سیاسی مشخص -، می تواند در خدمت انتقال تجربیات مثبت و منفی نسل دوران کنفدراسیون و مبارزین دهه های چهل و پنجاه جنبش دانشجویی و گروه های سیاسی به مبارزین جوان و فعالین جنبش دانشجویی نسل کنونی باشد، حتی به آن بخش از «**جوانان مسلمان**» که روزنامه کیهان چاپ تهران با هزار دوز و کلک در جهت گول زدن آنها عمل می کند، بشرط اینکه مسائل را آنطور که واقعاً اتفاق افتاده اند بیان کنیم و سعی ننمائیم به اشتباهاتی که بعنوان فعالین دانشجویی و یا سیاسی مرتکب شده ایم سرپوش بگذاریم و یا اشتباهات خود را متوجه فعالین گروه های مخالف و یا رفقا و همزمان گروه سیاسی خود بنمائیم و خود را بیری از هرگونه اشتباه و خطا جلوه دهیم.

با تمام ارزشی که برای مبارزات کنفدراسیون جهانی در افشای ماهیت رژیم وابسته به امپریالیسم شاه قائلم و افتخار دارم که در مبارزات و فعالیت های آن سازمان در کنار هزاران ایرانی نقش کوچکی در پیشبرد آن مبارزات داشته ام، ولی با گذشت زمان همچنین به این نتیجه رسیده ام که نسل ما بخاطر «**مشکل معرفتی**» که با آن روبرو بوده است، متأسفانه برداشت های غلطی از نظام دمکراسی داشته است و در این رابطه اشتباهات زیادی را مرتکب شده است. اگرچه، بسیاری از فعالین و رهبران سیاسی آن دوران کمتر حاضر هستند، مسئولیت اشتباهات و اعمال غلط خود را قبول کنند. روشن است که چنین افرادی نمی توانند تجربه مثبت و منفی خود را به نسل های بعدی منتقل کنند، زیرا بنظر چنین افرادی، فقط نیروهای مخالف مرتکب اشتباه و خطا شده اند و به این حضرات کوچکترین انتقادی نمی تواند وارد باشد!

بنظر من نسل جوان امروز ایران نباید همان اشتباهاتی که نسل ما بخاطر «**مشکل معرفتی**» و نداشتن شناخت و تجربه از مبارزات دمکراتیک، که سبب دامن زدن به امر «**گروه گرایی**» و تکیه بر «**کیش شخصیت**» و «**خود بزرگی بینی**» شد را مجدداً تکرار نماید.

همچنین باید به این واقعیت توجه داشت که عضویت در «**کنفدراسیون جهانی**» بصورت روابط و مقرراتی که بر احزاب و سازمانهای سیاسی حاکم بود، یعنی وجود حوزه های مقدماتی و تعلیمات سیاسی و توجه به یکسری مقرراتی که در هر یک از گروه های سیاسی متفاوت بود، هر فرد

محصل ، دانشجو و فارغ التحصیل اگر می خواست عضو کنفدراسیون شود، براحتی می توانست به یکی از واحدهای شهری وابسته به کنفدراسیون - سازمان محل اقامت خود - مراجعه کرده و بعنوان عضو ثبت نام نماید و حق عضویت خود را برای یک زمستر تحصیلی بپردازد. در اول هر ترم تحصیلی می بایستی مجدداً هر یک از اعضا با مراجعه به هیئت کارداران سازمان شهری و پرداخت حق عضویت ، عضویت خود را تجدید می نمود ، وگرنه عضو رسمی سازمان محلی شناخته نمی شد و در نتیجه از شرکت در انتخابات هیئت کارداران شهری و انتخابات کنگره های فدراسیون و کنفدراسیون جهانی محروم می شد.

البته ضروریست در رابطه با مطالبی که در رابطه با چگونگی عضویت در کنفدراسیون اشاره کردم، همچنین بر این امر تاکید داشت که اگر برخی از رهبران سیاسی گروه ها و سازمانها و احزاب سیاسی بدلالی عضو کنفدراسیون جهانی نبودند و یا مسئولیتی در ارگانهای رهبری آن تشکیلات نداشتند ، با وجود این بسیاری از آن افراد بعنوان مشاور طرفداران خود در کنار فعالیت های کنفدراسیون قرار داشتند و از طریق اعضا و هواداران گروه های سیاسی خود در مبارزات کنفدراسیون جهانی تأثیر می گذاشتند. در همین رابطه بد نیست به بخشی از خاطرات خودم اشاره کنم.

پس از درگذشت دکتر غلامحسین فروتن از سوی طرفداران سازمان مارکسیستی لنینیستی « راه آینده » - سازمانی که در اثر انشعاب در سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان ، تأسیس شده بود و دکتر فروتن یکی از رهبران آن سازمان بود ، جلسه یادبودی در سالن بزرگ « یوگند هاوس » ( خانه جوانان ) در فرانکفورت ، همان سالنی که تا انشعاب در کنفدراسیون ، نه کنگره از 16 کنگره کنفدراسیون جهانی در آن محل برگزار شده بود، برگزار کردند. سازمان « راه آینده » از بسیاری از فعالین اپوزیسیون ، از جمله من ( منصور بیات زاده ) رسماً دعوت کرده بود تا در آن جلسه مطالبی را در رابطه با فعالیت های سیاسی دکتر فروتن بیان کنند. اکثر سخنگویان از جمله علی فراهت، رضا مهاجر، مهدی خانابابا تهرانی، بابک امیر خسروی، مجید زربخش ، محمود راسخ افشار، فریدون منتقمی ... در رابطه با جنبش کارگری ایران ، جنبش کمونیستی و فعالیت های زنده یاد دکتر فروتن صحبت کردند و حتی بعضیها از دوران فعالیت مشترک خود با دکتر فروتن در حزب توده و یا سازمان انقلابی و یا سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان مطالبی را بیان داشتند و برخی به کوششهای دکتر فروتن در ایجاد سازمان « راه آینده » و یا کوششهای او برای « وحدت » سازمانها و احزاب کمونیستی در خارج از کشور بعد از انقلاب بهمن 1357 سخن گفتند، ولی من در آن جلسه که روی سخن بیشتر با دوستان « راه آینده » بود بیان داشتیم، در رابطه با فعالیت های کمونیستی دکتر فروتن نمی توانم چیزی را بیان دارم ، چون در آن رابطه ما برداشت های متفاوتی داشتیم ، ولی حقش می بود در معرفی دکتر فروتن، علاوه بر فعالیت های کمونیستی و سیاسی آن زنده یاد، همچنین به فعالیت هائی که او همچون احمد قاسمی ، مهدی خانابابا تهرانی ... در کنار دوستان سازمانیشان در امر پیشبرد فعالیتها ی کنفدراسیون جهانی داشتند - اگر چه رسماً دارای مسئولیتی در کنفدراسیون جهانی نبودند - و از این موضوع نیز تقریباً همه فعالین خارج از کشور اطلاع داشتند، نیز اشاره می گردید و تنها به انتخاب این سالن که بیانگر خاطره فعالیت دوران کنفدراسیون جهانی می باشد، اکتفا نمی نمودید!

بسیاری از فعالین و اعضای کنفدراسیون بعد از پایان تحصیلات خود براه های متفاوتی رفتند، حتی بعضی از طرفداران جامعه سوسیالیست ها، بخاطر اینکه کنفدراسیون به یکنوع سازمان سیاسی تبدیل شده بود که با سندیکالیسم متعهد مورد نظر آنها تفاوت زیادی داشت، خود را از آن تشکیلات در همان اوایل فعالیت کنفدراسیون جهانی کنار کشیدند. برخی از اعضا بکلی فعالیت سیاسی را کنار گذاشتند و بعضی ها بخاطر اقامتشان در ایران مجبور شدند با وضعیت حاکم بر ایران بنحوی بسازند، بدون اینکه خواسته باشند به طرفداران رژیم شاه تبدیل گردند و یا بسیاری فعالیت های سیاسی خود را تحت نام سازمانهای سیاسی مورد علاقه خود در داخل و خارج از کشور ادامه دادند. حتی عده ای نیز رسماً در خدمت دستگاههای تبلیغاتی رژیم شاه و نهادهای حکومتی قرار گرفتند و برخی از آن افراد



امروز از مشاورین آقای رضا پهلوی هستند. امری که بهیچوجه و در هیچ حالتی ربطی به تشکیلات «کنفدراسیون جهانی» نداشت. برخی از مغرضین، از جمله نویسندگان کیهان چاپ تهران، برای مغشوش جلوه دادن مبارزات کنفدراسیون جهانی کوشش دارند تا مراحل مختلف فعالیت اجتماعی افراد را یکسان جلوه دهند، امری که نمی تواند بیانگر یک تقسیم بندی صحیح اجتماعی باشد.

البته جاسوس ساواک شاه در گفتگوی خود با گردانندگان کیهان چاپ تهران، بخاطر اینکه مبدا جوانان و دانشجویان مسلمان ساکن ایران «**خدای نکرده**» با آشنا شدن با تاریخچه واقعی کنفدراسیون و جنبش دانشجویی و همچنین مبارزات گروه های سیاسی از جمله «**جبهه ملی ایران**» در دوران رژیم شاه در خارج از کشور و در اثر آن آشنائی، «**خدای نخواست**» «**منحرف**» گردند و پشت به نویسندگان دغلکار کیهان چاپ تهران نمایند، تصمیم به تحریف تاریخ و مغشوش جلوه دادن سمت و سو و محتوی سیاسی مبارزات آن زمان گرفته اند. در همین رابطه است که جاسوس ساواک و گردانندگان «**مسلمان**» نشریه کیهان چاپ تهران به طور مزورانه به تغییر نام نشریه ی جبهه ملی ایران در اروپا دست زده اند، یعنی تغییر نام «**ایران آزاد**» به «**ایران ما**». (32) بدون اینکه این حضرات به این واقعیت توجه داشته باشند که نشریه «**ایران ما**» هیچگونه ربطی به جبهه ملی ایران و حتی دیگر نیروهای مخالف رژیم شاه نداشته است، بلکه «**نشریه ای**» بود که آقای جهانگیر تفضلی سرپرست کل دانشجویان در زمان رژیم شاه، که در آنزمان مقامی همچون مقام یک سفیر داشت، منتشر می کرد و بطور رایگان برای ایرانیان در خارج از کشور ارسال می داشت. در واقع «**ایران ما**» یک «**نشریه دولتی**» بود که موضوعی را تبلیغ می کرد که، عکس مواضع نیروهای اپوزیسیون از جمله «**جبهه ملی ایران در اروپا**» بود.

در واقع سیاست تبلیغاتی جناح تمامیت خواه هیئت حاکمه جمهوری اسلامی، برهبری آقای حسین شریعتمداری، بر پایه تحریف، دروغ و اتهامات پوچ پایه ریزی شده است. این حضرات «**مسلمان**» نام نشریه جبهه ملی ایران را از «**ایران آزاد**» به «**ایران ما**» تغییر می دهند تا بخیال خود و با توسل به هزار دوز و کلک از «**منحرف**» شدن جوانان «**مسلمان**» جلوگیری کنند، در حالیکه خود این حضرات با اتخاذ چنان شیوه ی کاری، آگاهانه در تحمیق و گول زدن و منحرف کردن جوانان مسلمان و افکار عمومی دست زده اند! و یا اینکه در این مصاحبه ی ساختگی چون هیچیک از طرفین (سؤال کننده و پاسخ دهنده) آشنائی دقیقی از مبارزات آن زمان ندارند، آن امر باعث شده است تا نام نشریه «**ایران آزاد**» را اشتباهاً «**ایران ما**» بنامند!!

همانطور که در نوشته های قبل اشاره رفت، من بمدت دو دوره عضو هیئت اجرائی جبهه ملی در خارج از کشور بوده ام و در هر دو دوره مسئول انتشارات و در واقع سردبیر «**ایران آزاد**»، نمی توانم نسبت به این نوع تحریف تاریخ و وارونه جلوه دادن حقایق از سوی یک شارلاتان و دغلکار ساواکی، که اکنون بدلقکی در خدمت بنگاه تبلیغاتی و کارخانه «**تواب سازی**» برهبری آقای «**حسین شریعتمداری**» درآمده و با وقاحت تمام دروغ می گوید سکوت اختیار کنم، اگرچه در مقطع کنونی «**عضو**» تشکیلات جبهه ملی ایران در خارج از کشور نیستم.

آنان که به تاریخچه مبارزات خارج از کشور آشنائی دارند، حتماً باید بخاطر داشته باشند که پس از سرنگونی رژیم محمد رضا شاه، خانم آزاده شفیق، دختر خواهر دوقلوی شاه - اشرف پهلوی - بدون توجه به این موضوع که «**ایران آزاد**» نام نشریه جبهه ملی ایران در اروپا می باشد، بر حسب سنت حاکم بر خانواده اش، آن نام را «**غصب**» نمود و تحت آن نام، به تمرین لطیفه نویسی و سیاست بازی پرداخت. آیا آن افرادی که کمی از شرف انسانی برخوردار هستند، بخود اجازه خواهند داد تا «**ایران آزاد - خانم شفیق**» را بحساب کارنامه سیاسی جبهه ملی ایران در اروپا بگذارند؟

## پ - توضیح کوتاهی در باره خط مشی و سمت و سوی مبارزات و فعالیت های کنفدراسیون و جنبش دانشجویی در کنگره دوم کنفدراسیون جهانی در لوزان

**کنگره دوم کنفدراسیون جهانی** در ژانویه 1963 در شهر لوزان - سوئیس، برگزار می شود که طرفداران حزب توده نیز در آن کنگره شرکت می کنند و بدین خاطر به آن کنگره، نام «**کنگره وحدت**» داده می شود - همانطور که قبلاً اشاره کردم، ترک کنگره پاریس از سوی طرفداران حزب توده ایران بدون مشورت و نظرخواهی از رهبری آن حزب رخ داده بود - . (33)

در دو بخش قبلی این نوشته، با اشاره به بعضی مسائل و ارائه توضیحاتی روشن کردم که هدف نویسندگان کیهان چاپ تهران از آن کارزار تبلیغاتی که بر پایه دروغ و اتهام و برجسب شکل گرفته است، تحریف تاریخچه جنبش دانشجویی برهبری کنفدراسیون جهانی در دوران رژیم شاه می باشد. در حقیقت تمام کوشش این حضرات در مغشوش جلوه دادن تاریخچه کنفدراسیون و دیگر سازمانهای اپوزیسیون بدین خاطر است که اولاً در افکار عمومی ایران چنین جلوه دهند که تاریخ شروع مبارزات علیه رژیم شاه از 15 خرداد 1342 شروع می شود و هیچ گروه و سازمانی جز «**سازمان های اسلامی**» علیه شاه مبارزه نکرده اند. ثانیاً جو سازی علیه کنفدراسین جهانی آنهم بدین خاطر که مبدا نسل کنونی دانشجویان ایرانی، صرفنظر از وابستگی گروهی و مسلکی خود، بر پایه مسائل ملی و میهنی و حقوق بشری، روزی ب فکر تأسیس سازمان دانشجویی واحدی مانند کنفدراسیون بیفتند. در این رابطه است که سعی دارند تا تاریخچه آن سازمان را مغشوش و اعضاء و فعالینش را وابسته به «**ساواک**» و «**سیا**» به مردم ایران حفته کنند.

من سعی می کنم تا در این بخش از نوشته (بخش سوم) با ارائه ی توضیحاتی در باره چگونگی برگزاری کنگره لوزان و اشاره به بخشهایی از مصوبات آن کنگره، چگونگی شیوه کار کنفدراسیون که تا حدودی بر پایه روابط دمکراتیک درون سازمانی گذاشته شده بود - اگرچه در بسیاری موارد کمبودها و نقائصی نیز با خود به همراه داشت - را توضیح دهم .

تشکیلات کنفدراسیون اصل «**رقابت**» اعضای کنفدراسیون با یکدیگر را کاملاً پذیرفته بود، هیئت دبیران (رهبری) آن سازمان از طریق انتخابات کتبی و بطور مخفی انتخاب می شدند و هیئت دبیران منتخب کنگره در مقابل کنگره مسئول و پاسخگو بودند. همچنین با گذشت زمان اصل «**انتلاف**» بین طرفداران افکار مختلف درون کنفدراسیون بیکی از اصل های مهم امر انتخاب هیئت دبیران (در واقع انتخاب رهبری کنفدراسیون) تبدیل شده بود. برای تصویب مصوبات کنگره کنفدراسیون (فدراسیونها)، همیشه به رأی اکثریت نمایندگان کنگره احتیاج بود. و نیز با نقل بخشی از مصوبات، پیام ها و قطعنامه ها، سمت و سوی مبارزات آن سازمان، که بعنوان یک «**اتحادیه ملی**» در حال شکل گیری بود را توضیح دهم. در رابطه با توضیح آن مسائل، افشای سیاست تبلیغاتی جناح تمامیت خواه رژیم جمهوری اسلامی، برهبری آقای حسین شریعتمداری که سیاستش بر پایه دروغ، اتهام، برجسب و تحریف قرار دارد - آنهم بنام دفاع از «**اسلام**» -، همچنین در دستور کار من در این بخش از نوشته نیز قرار خواهد داشت.

حال برگردم به روشن کردن جوانب دیگر این ادعای جاسوس ساواک و نویسندگان کیهان چاپ تهران مبنی بر حاکم بودن هژمونی «**مائوئیسم**» بر کنفدراسیون از «**بدو تأسیس آن سازمان**».

در زمان تشکیل کنگره لوزان، مهدی خانبابا تهرانی در زندان بود. امر زندانی شدن او از سوی آقای مهندس هوشنگ ثریاپور در کنگره مطرح می شود. عده ای از نمایندگان با قرار دادن بررسی پیام او

به عنوان یکی از موضوع های دستورکار کنگره ، مخالفت می کنند. اما کنگره به شورای عالی فدراسیون آلمان مسئولیت می دهد تا برای روشن شدن علت دستگیری آقای تهرانی اقدام نماید.

مهدی خانابا تهرانی در کتابش ( **نگاهی از درون به جنبش چپ ایران** ) که طی یک گفتگو با حمید شوکت تنظیم شده، بیان نموده است:

« من آن زمان [ ژانویه 1963 - کنگره لوزان - منصور بیات زاده ] در مونیخ زندان بودم و از آن جا برای کنگره پیامی دادم. حامل پیام مهندس ثریاپور از شهر مونیخ بود و قرار بود همراه با نیکخواه و بقیه رفقای چپ پیام ما را در کنگره طرح کنند. استدلال ما این بود که رژیم ایران در تبنانی با پلیس بایرن [ استانی در جنوب آلمان که پایتختش شهر مونیخ است - منصور بیات زاده ] دستگیری ما را برنامه ریزی کرده و این سرآغاز حمله و ایجاد تضییقات علیه جنبش دانشجویی است. در کنگره وقتی موضوع پیام ما پیش کشیده شد، مشت خیلی ها باز شد. مثلاً علی راسخ افشار یکی از نمایندگان کنگره و برخی از ملیون مانع قرائت پیام ما شدند. راسخ در سخن رانی خود اعلام کرده بود که این افراد به جرم کمونیست بودن دستگیر شده اند و اگر جرمان ثابت شود، قابل دفاع نیستند. می خواهم بگویم که آن روزها روحیه ضد کمونیستی حاکم بود و دفاع از مبارزین با هر عقیده و مرامی مطرح نبود. بهر جهت کنگره در ژانویه 1963 برگزار شد. ملیون با اکثریتی که در کنگره داشتند مانع خواندن پیام ما شدند. با این توضیح که کمیسیونی را در فدراسیون آلمان موظف کردند تا به کار ما رسیدگی کند. »

(34)

نقل قول فوق از کتاب مهدی خانابا تهرانی ، بهترین مدرک در رد ادعاهای دروغ «جاسوس ساواک» و نویسندگان « **مسلمان دروغگوی کیهان تهران بر هبری آقای حسین شریعتمداری** » ، می باشد، زیرا روزنامه کیهان چاپ تهران به نقل از جاسوس ساواک نوشته است :

« **تشکیل کنفدراسیون همزمان بود با تشدید اختلاف بین احزاب کمونیست اتحاد شوروی و چین، رشد مائوئیسم در بین دانشجویان ایرانی و بیدایش جنبش «چپ نو».** به همین دلیل می توان گفت که هژمونی کنفدراسیون از بدو تأسیس در اختیار سازمان انقلابی و رهبری آن به دست مهدی خان بابا تهرانی قرار گرفت. » (35)

می بینیم بنا بر اظهارات مهدی خانابا تهرانی در کتابش، « **ملیون** » در کنگره لوزان « **اکثریت** » داشته اند ، بطوریکه حتی توانسته اند بنادرست ، جلوی خواندن پیام او را هم در کنگره بگیرند . مقایسه این دو نوع نقل قول کاملاً ثابت می کند که دستگاه تبلیغاتی « **تواب سازی** » آقای حسین شریعتمداری که بنام دفاع از « **اسلام** » عمل می کند، دروغ گفته است و در واقع دست به تحریف تاریخ زده است!

البته نباید فراموش کرد که جناب حسین شریعتمداری ، یکی از عناصری می باشد که در امر پرونده سازی علیه فعالین دانشجویی و سیاسی کشور، آنها بر پایه شیوه عملی که چند قسمت آنرا در رابطه با تاریخچه کنفدراسیون جهانی تا کنون توضیح دادم ، نقش بزرگی داشته و دارد.

در کنگره لوزان همچنین 2 نفر نماینده از سوی سازمان دانشجویان دانشگاه تهران - وابسته به جبهه ملی ایران بنام های آقای « **مهندس محمد توسلی** » ( بعد از انقلاب اولین شهردار تهران و از فعالین و صاحب نظران فعلی « **نهضت آزادی ایران** » ) و آقای « **جزایری** » شرکت کرده بودند. آن کنگره از سوی نمایندگان حاضر ، همانطور که قبلاً اشاره رفت بخاطر شرکت طرفداران حزب توده در کنگره ، بعنوان « **کنگره وحدت** » نام گرفت و شعار معروف « **اتحاد ، مبارزه ، پیروزی** » که نمایندگان دانشجویان دانشگاه تهران آنرا از ایران با خود همراه آورده بودند ، بعنوان شعار رسمی کنفدراسیون جهانی از سوی تمام نمایندگان کنگره پذیرفته شد.

در گزارش کنگره لوزان در رابطه با چگونگی افتتاح کنگره و استقبال از نمایندگان دانشگاه‌های ایران می‌خوانیم:

« اولین نشست دومین کنگره کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در ساعت سه بعد از ظهر روز دوشنبه سی و یکم دسامبر 1962 برابر با دهم دیماه 1341 در محل ( مزون دوپویل - شهر لوزان) آغاز گردید.

در حالیکه شصت و شش نماینده، قریب بیست مشاور و صدتن ناظر در سالنی آراسته به تصاویر شهیدان دانشگاه، دبیرستانهای تهران و پرچمهای ایران و سوئیس جای گرفته بودند آقای رئیس انجمن دانشجویان ایرانی مقیم لوزان از طرف هیأت مهماندار کنگره به کلیه نمایندگان و حاضرین خوش آمد گفته برای کنگره موفقیت فراوان آرزو کردند. ایشان حضور نمایندگان دانشگاههای ایران را که برای اولین بار در یک کنگره کنفدراسیون جهانی دانشجویان شرکت میکردند به نهضت دانشجویی شادباش گفتند و در این وقت دو حلقه گل زیبا از طرف هیأت مهماندار بگردن نمایندگان دانشگاههای ایران آویخته شد. در اثر احساسات شدید و آتشی که از طرف کنگره نسبت بنمایندگان کشور ابراز میشد که نشانی از ارجگزاری، ستایش و احترام عظیم کنگره نسبت بمبارزات درخشان دانشجویان دانشگاههای ایران بود، صحن کنگره را طوفانی از شور و هیجان در خود غرق کرده بود.

پس از پایان خوشآمد آقای رئیس انجمن ریاست موقت کنگره را به آقای حسن لباسچی رئیس هیئت نمایندگی آمریکا سپردند.

آقای حسن لباسچی در میان ابراز احساسات شدید حضار در پشت کرسی ریاست جای گرفته گشایشنامه کنگره را خواندند و کنگره را بنام ملت ایران و دکتر محمد مصدق پیشوای ملت گشوده اعلام کردند. در حین قرائت گشایشنامه، در آنجا که سخن از شهیدان دانشگاه میرفت ایشان از کنگره با احترام شهیدان نهضت دانشجویی در خواست یک دقیقه خاموشی کردند.»

– چندی پیش که با آقای حسن لباسچی تماس تلفنی داشتم، او در رابطه با متن گشایشنامه کنگره به من ( منصور بیات زاده ) اظهار داشت که آن نوشته را زنده یاد دکتر علی شریعتی برای او تحریر کرده بود –.

پس از تصویب اعتبارنامه های نمایندگان اعزامی سازمانها از سوی « شورای عالی » و همچنین تأیید آنها از سوی کنگره، نمایندگان کنگره به انتخاب هیئت رئیسه پرداخت آقایان دکتر حسن رسولی ( انگلستان ) و آقای علی بزرگر ( ایالات متحده آمریکا ) بعنوان معاونین رئیس انتخاب می شوند. متأسفانه نام رئیس کنگره را بخاطر ندارم و کوششهایی که در اینمورد انجام دادم بی نتیجه ماند. به این امید که با کمک دیگران این کمبود را در نوشته های بعدی بتوانم اصلاح نمایم.

بعد از انتخاب هیئت رئیسه بسیاری از پیام های رسیده به کنگره قرائت می شوند و یا اگر سازمانهایی نماینده ای به کنگره اعزام کرده بودند، آن نمایندگان پیام خود را قرائت می کنند که از سوی هیئت رئیسه و مترجمین متن پیام های آنان ترجمه و همچنین بنام کنگره از آنها تشکر می گردد. (36)

بعد از قرائت بخش بزرگی از پیامهای رسیده، گزارش هیئت دبیران توسط آقای فرج الله اردلان در کنگره قرائت می شود. آقای حسن لباسچی عضو دیگر هیئت دبیران کنفدراسیون، نامه اعتراضی به پرزیدنت کندی در رابطه با سفر شاه به آمریکا نوشته بودند را در کنگره قرائت می کند. (37) متن نامه اعتراضی همچنین در گزارش کنگره لوزان به چاپ رسیده است. من متن آنرا در این نوشته نقل می کنم، تا برای خوانندگان محترم روشن گردد که روشنگری های کنفدراسیون جهانی علیه رژیم کودتا و سرکوبگر محمد رضا شاه پهلوی، اصولاً بچه ترتیبی و در چه چارچوبی شروع شد.

« آقای رئیس جمهور ! بنا بر دعوت شما پادشاه ایران دوباره بکشور شما می آید . چون شاه خود را نماینده ایران میخواند ما نیز ناگزیریم حقایق زیر را باطلاع شما برسانیم.:

از کودتای 1953 بعد مردم ایران در تحت فشار یکی از فاسد ترین رژیمهای جهان قرار گرفته اند و آزادیهای اجتماعی از مردم سلب شده است. پس از انحلال مجلس ( از طرف شاه) و عدم تشکیل مجدد مجلس جدید، قانون اساسی ایران عملاً و صورتاً پایمال شده است. هزاران تن زندانی سیاسی بدون محاکمه در زندانها بسر می برند و بر هیچکس پوشیده نیست که مردم در زیر فشار حکومتی دیکتاتور هستند.

آقای رئیس جمهور. این شرایط کشوری ( حکومتی ) است که ایالات متحده بیش از هشتصد میلیون دلار [ به پول آنزمان - منصور بیات زاده ] در آن پول ریخته است . پولی که سراسر حیف و میل شده و منشاء هیچگونه پیشرفت اقتصادی برای مردم نبوده است. ما دیگر نمی توانیم خاموش بمانیم در حالیکه شما از کسی دعوت کرده اید که بقول و سوگند خود در وفاداری بقانون اساسی پشت پازده است و دستش بخون بیگناهان آلوده است.

آقای رئیس جمهور. ما به دموکراسی معتقد هستیم و میل داریم که تحولات اقتصادی و اجتماعی مؤثر در کشور ما عملی گردد. ما بهرگونه کمکی نسبت برژیم کنونی ایران اعتراض داریم و بعنوان دانشجویان ایران این حقایق را باطلاع شما میرسانیم. مانند خواهران و برادران خود در ایران و اروپا سوگند خورده ایم و معتقدیم که در حفظ حقوق بشری پایداری کنیم و مبارزه را برای بدست آوردن حقوقمان ادامه دهیم.»

گزارش عملکرد هیئت دبیران بنابر پیشنهاد هیأت نمایندگی انگلستان، باتفاق آراء بتصویب نمایندگان کنگره می رسد.

در رابطه با چگونگی تشکیلات کنفدراسیون جهانی و روابط آن تشکیلات با احزاب و سازمانهای سیاسی ، ضروریست متذکر شد که کنگره لوزان در مصوبات خود تاکید داشت که کنفدراسیون جهانی وابسته به هیچ یک از سازمانها و احزاب سیاسی ایرانی و غیر ایرانی نیست ، یعنی سازمانی است که از لحاظ تشکیلاتی « مستقل » است. البته محتوی آن مصوبات شامل سازمان دانشجویان دانشگاه تهران وابسته به جبهه ملی ایران که در حقیقت یک سازمان دانشجویی « هوادار » بود، نمی شد.

در همین رابطه یاد آور می شوم که در متن منشور کنفدراسیون جهانی که از سوی دوازدهمین کنگره کنفدراسیون به تصویب رسید، مجدداً بر اصل « مستقل » بودن تشکیلات « کنفدراسیون جهانی » از سازمانها و احزاب سیاسی تاکید شده است. در رابطه با « مستقل » بودن تشکیلات « کنفدراسیون » از سازمانها و احزاب ، که با گذشت زمان بر تعداد آن سازمانها ، بخصوص تشکلات «چپ» و «مارکسیستی لنینیستی» که اکثراً «مائوئیستی» بودند اضافه می شد، بعداً اشاره خواهم کرد.

این یک واقعیت بود که کنفدراسیون جهانی، تشکیلاتی مستقل از تشکلات احزاب و سازمانهای سیاسی ایرانی داشت و آن تشکیلات بطورمستقل از تشکلات سیاسی چپ ، راست ، دمکرات ، مذهبی ، ناسیونالیست، سوسیالیست و کمونیست عمل می کرد. یعنی مصوبات و برنامه های مبارزاتی و خط مشی « کنفدراسیون جهانی » در کنگره های سالیانه آن سازمان که بطور علنی برگزار می شد، از سوی نمایندگان واحد های عضو ، پس از بحث و گفتگو و جدل های سیاسی نمایندگان با یکدیگر ، با اکثریت آراء تصویب می شد. در تمام کنگره ها علاوه بر نمایندگان سازمانهای شهری ، ایرانیان زیادی از اقصی نقاط دنیا بعنوان ناظر در جلسات کنگره ها شرکت می کردند ، در بعضی از کنگره ها تعداد شرکت کنندگان به هزار نفر هم می رسید.

چگونگی ترتیب کار بدین قرار بود که هیئت کارداران سازمان های شهری وابسته به کنفدراسیون جهانی بخاطر انتخاب نماینده ( و یا نمایندگان ) کنگره کنفدراسیون ( و یا کنگره فدراسیون )، « **مجمع عمومی سازمان شهری** » - که بطور علنی بر گزار می شد - را در محل اقامت خود فرا می خواندند. در آن مجمع عمومی تمام اعضای سازمان حق شرکت در انتخابات را داشتند که طبق اساسنامه و نظامنامه سازمان شهری، عضو سازمان بودند و حق عضویت خود را نیز پرداخته بودند. در « **مجمع عمومی** » پس از معرفی کاندیدها ، پرسش از کاندیدها و پاسخ کاندیدها به سئوالات مطرح شده در دستور کار مجمع عمومی قرار می گرفت. پس از پایان آن بخش از برنامه جلسه مجمع عمومی، انتخابات بصورت کتبی و مخفی انجام می گرفت. صورت جلسه انتخابات و نتیجه آراء می بایستی از سوی هیئت رئیسه مجمع عمومی که قبلاً به آن سمت از سوی مجمع عمومی انتخاب شده بودند، امضاء می شد و اعتبار نامه نماینده و یا نمایندگان سازمان نیز بصورت کتبی از سوی هیئت کارداران سازمان تنظیم و برای هیئت دبیران کنفدراسیون ( و یا هیئت دبیران فدراسیون مربوطه ) ارسال می گردید.

همچنین می بایستی نماینده ای از سوی هر یک از سازمانهای شهری برای شرکت در جلسه شورایعالی فدراسیون و یا کنفدراسیون در مجمع عمومی سازمان انتخاب می شد ، آنهم بصورت کتبی و مخفی. در بسیاری از موارد، یک نفر از اعضای هیئت کارداران شهری از سوی مجمع عمومی بعنوان نماینده شورایعالی انتخاب می شد، تا اگر در جلسه شورایعالی از سوی هیئت دبیران و یا نماینده سازمانی دیگر به اعتبار نامه نماینده ( نمایندگان ) سازمان اعتراض می شد، فرد مزبور بتواند از اعتبار نامه نماینده ( نمایندگان ) سازمان خود در جلسه شورایعالی دفاع نماید.

البته تاکید بر امر « **مستقل** » بودن تشکیلات « **کنفدراسیون جهانی** » از احزاب ، سازمانها و گروه های سیاسی ایرانی به این معنی بود که رهبری آن سازمانها هیچگاه نمی توانستند بنام « **کنفدراسیون جهانی** » تصمیم بگیرند ، زیرا تصمیم گیری از حقوق « **هیئت دبیران** » منتخب کنگره ها بود، آنهم در چارچوب مصوبات و اساسنامه کنفدراسیون. اما بیان این گفتار همانطور که قبلاً اشاره رفت باین معنی نبود که رهبران و فعالین احزاب و گروه های سیاسی سعی نمی کردند تا از طریق آن عده از اعضاء خود که همچنین عضو تشکیلات کنفدراسیون جهانی بودند، نظرات و عقاید و برنامه های گروه های خود را در باره جنبش دانشجویی به کنگره های کنفدراسیون و یا فدراسیون ها منتقل کنند. برعکس در همین روند انتقال نظرات و عقاید بین طرفداران گروه های مختلف سیاسی که « **فراکسیونهای** » کنفدراسیون را تشکیل داده بودند ، شدیداً با یکدیگر در رقابت بودند. اتفاقاً بحث و جدال مابین سخنگویان و فعالین « **فراکسیون های گروه های سیاسی** » در می گرفت و هرگروهی کوشش می کرد تا برای نظرات و عقاید خود در کنگره طرفدار پیدا کند و نظرات خود را به بخشی از مصوبات کنگره ها تبدیل نماید. البته پذیرفتن و یا رد کردن نظرات مطرح شده از سوی سخنگویان فراکسیونهای گروه ها و سازمان ها و احزاب سیاسی ، بستگی به چگونگی ترکیب و نظرات نمایندگان کنگره ها داشت ، زیرا تصویب هر مصوبه ای احتیاج به « **رای اکثریت نمایندگان کنگره** » داشت. البته برای تغییر بندهائی از اساسنامه حتی به « **دو سوم رای نمایندگان** » احتیاج بود.

در نهایت هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی ( و یا فدراسیون ها ) موظف به اجرای مصوبات کنگره ها بودند، آنهم در چارچوب اساسنامه و نظامنامه آن تشکیلات و نه مجری دستور و فرمان رهبران و بزرگان گروه های سیاسی خود.

پس از تصویب گزارش های کمیسیون های « **قطعنامه و پیامها** » ، « **کمیسیون روابط بین المللی** » ، « **خط مشی و برنامه** » و « **کمیسیون اساسنامه** » از سوی نمایندگان در کنگره ، انتخاب هیئت دبیران منتخب کنگره دوم کنفدراسیون جهانی نیز همچون کنگره کنفدراسیون اروپائی در لندن و کنگره اول کنفدراسیون جهانی در پاریس بر پایه بندهای اساسنامه مصوبه کنگره اروپائی در لندن انجام گرفت

که هر پنج نفر دبیران از یک فدراسیون باشند. (38) کنگره لوزان 5 نفر از اعضای سازمان در ایالات متحده آمریکا را بعنوان هیئت دبیران جدید کنفدراسیون جهانی انتخاب کرد. این افراد همچون هیئت دبیران منتخب کنگره پاریس از طرفداران جبهه ملی و دکتر مصدق بودند.

هیئت دبیران جدید عبارت بودند از آقایان **فرج الله اردلان ، صادق قطب زاده ، علی محمد فاطمی ، حسن لباسچی و علی برزگر**. در واقع 4 نفر از آن عده ، همان افراد هیئت دبیران منتخب کنگره پاریس بودند، فرد جدید در آن هیئت **آقای علی برزگر** بود که بجای **آقای مجید تهرانیان** ، انتخاب شده بود.

در کنگره لوزان ( دومین کنگره کنفدراسیون جهانی ) تصمیم گرفته می شود که در هر یک از فدراسیون های عضو کنفدراسیون، « **دفتر کنفدراسیون** » تأسیس گردد . در همین رابطه بود که کنگره مسئولین « **دفتر اروپائی کنفدراسیون جهانی** » را انتخاب نمود. آقایان « **بهرام دهقان ، فرخ مجلسی و حمید مهین** » که هر سه نفرشان مقیم شهر دوسلدورف - آلمان و از طرفداران جبهه ملی ایران در اروپا بودند، بعنوان مسئولین دفتر اروپائی کنفدراسیون جهانی ، انتخاب شدند. (39)

در پایان جلسه کنگره بنا بر خواست مهندس توسلی سه بار شعار « **اتحاد، مبارزه ، پیروزی** » از سوی تمام حاضرین در جلسه تکرار می شود و با خواندن سرود « **دانشجو** » از طرف دانشجویان ایرانی مقیم لوزان - سوئیس و تشکر از تمام نمایندگان و شرکت کنندگان در کنگره و هیئت تدارکات برگزار کننده کنگره ، از سوی آقای حسن لباسچی بنماینده هیئت دبیران جدید منتخب کنگره لوزان، کنگره با موفقیت به کار خود پایان می دهد.

مصوبات کنگره لوزان همچون کنگره پاریس بیانگر این واقعیت است که از حاکم بودن هژمونی «**مائوئیستی**» بر کنفدراسیون جهانی، آنچنانکه جاسوس ساواک و نویسندگان « **مسلمان** » کیهان تهران بدروغ ادعا کرده بودند ، کوچکترین اثری وجود نداشت. جالب اینکه در بند 7 قطعنامه کنگره لوزان - بخش بین المللی - حمله نظامی « **چین** » در دوران حیات مائوتسنه دون به « **هند** » محکوم می گردد. در این باره در بند 7 از قطعنامه کنگره می خوانیم :

« 7 - ما با توجه باصل همزیستی مسالمت آمیز حمله چین را به هند، محکوم میکنیم و معتقدیم که مساله ارضی و دیگر مسائل بین المللی فقط از طریق صلح جویانه و مسالمت آمیز قابل حل هستند.»

در رابطه با دومین کنگره کنفدراسیون جهانی ضروریست متذکر شد که محتوی مصوبات آن کنگره و همچنین محتوی پیام « **کمیته دانشجویان دانشگاه های ایران** » بیانگر شکل گرفتن نظرات « **رادیکال** » در « **جنبش دانشجویی** » و « **کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی - اتحادیه ملی** » و فاصله گرفتن جنبش دانشجویی از نظریه « **سندیکای دانشجویی** » می باشد! البته مصوبات کنگره لوزان و پیام دانشجویان دانشگاههای ایران به کنگره، که یکی از خواست هایشان عملکرد رژیم حاکم در چارچوب قانون اساسی مشروطیت بود و در همین رابطه بود که بعملکردهای غیر قانونی شاه و دولت های منتخب او اعتراض داشتند و برای برسمیت شناختن سازمانهای دانشجویی در داخل کشور و کنفدراسیون جهانی از سوی رژیم شاه مبارزه می کردند ، شاید بدین خاطر بود که اکثر فعالین آن زمان ، صرفنظر از وابستگی گروهی و مسلکیشان، با سنتهای مبارزاتی جبهه ملی، جامعه سوسیالیست ها و حزب توده در دوران حکومت ملی و قانونی دکتر مصدق و دوران بعد از کودتای 28 مرداد 1332 تا حدودی آشنائی داشتند. آیت الله خمینی نیز در پائیز 1341 طی تلگرافی به شاه خواست اجرای قانون اساسی رامطرح نمود و در آن رابطه مخالفت با حق رأی برای زنان ، چون بنا بر تفسیر حضرت آیت الله خمینی آن حق در آن مرحله تاریخی در مخالفت با برداشت اسلام از حقوق زنان بود. در حالیکه کنفدراسیون جهانی در کنگره پاریس بر خواست حق رأی برای زنان تاکید کرده بود.

کنگره لوزان پیامهائی برای « ملت ایران » ، « دکتر محمد مصدق » ، « دانش آموزان و دانشجویان ایران » ، « فدراسیون دانشجویان کوبا » به مناسبت چهارمین سالگرد انقلاب کوبا، «اتحادیه عمومی دانشجویان الجزایر» ... و قطعنامه هائی در باره مستعمرات آفریقا در زیر سلطه پرتغال و آفریقای جنوبی و مخالفت با نژاد پرستی تصویب می کند.

من در این بخش از این نوشته به پیام « کمیته دانشجویان دانشگاه های ایران » به کنگره دوم کنفدراسیون جهانی در لوزان ، پیام کنگره لوزان به «دانش آموزان و دانشجویان ایران » و « قطعنامه اصلی کنگره لوزان » و پیام کنگره به « دکتر محمد مصدق » اشاره می کنم.

آوردن متن این پیامها و قطعنامه اصلی کنگره را در این نوشته ضروری دانستم تا خوانندگان با مطالعه این اسناد بطور دقیق با سمت و سوی مبارزات و فعالیت های جنبش دانشجویی در آن زمان آشنا شوند . اشاره به متن آن پیامها و قطعنامه ذکر شده ، همچنین بدین خاطر است که برای افکار عمومی توضیح دهم که نوشته های جاسوس ساواک و نویسندگان «مسلمان» کیهان چاپ تهران ، دروغ و خالی از حقیقت می باشند. همچنین خواستم از این طریق افکار عمومی را متوجه این امر نمایم ، که مطالبی از کتاب « تاریخ بیست ساله کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی ) » ، که آقای «حمید شوکت» یکی از فعالین نیمه دوم عمر کنفدراسیون جهانی که در آن زمان با تمام نیرو شعار راه چین راه ماست ، صدر چین صدر ماست را تبلیغ می کرد ، اشتباه و ناقص می باشد، - کتابی که گویا با دریافت یک بورس از یک نهاد غیر ایرانی، تنظیم و چاپ شده است - .

آقای حمید شوکت بخش نخست جلد اول آن کتاب ( تاریخ بیست ساله کنفدراسیون ... ) را به زندگی و فعالیتهای سیاسی آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی اختصاص داده است، بدون اینکه به این مسئله اصلی توجه نماید که جنبش دانشجویی سالهای 1339 - 1340 در رابطه با اعتراض به کودتای 28 مرداد 1332 ، خواست آزادی دکتر محمد مصدق ، برگزاری انتخابات آزاد و اعتراض به پامال شدن قانون اساسی از سوی رژیم کودتا و شخص محمد رضا شاه پهلوی شکل گرفت ، هیچگونه رابطه ای با زندگی حضرت آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی نداشته است. در حالیکه نویسنده این کتاب می توانست آن مطلب را بطور جداگانه انتشار دهد. در هر حال زندگی سیاسی آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی هیچگونه ربطی به « تاریخ بیست ساله کنفدراسیون جهانی ... » نداشت؛ مگر اینکه خواسته باشیم بیان کنیم آن عده از اعضاء کنفدراسیون که در نوشته ها و سخنرانی های خود به کودتای 28 مرداد 1332 اعتراض داشتند و بر عوامل داخلی آن کودتا اشاره می کردند، بر این نظر بودند که ، حضرت آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی در سرنگونی حکومت ملی و قانونی دکتر مصدق دست داشته است. ( 40 )

بخشی از هیئت حاکمه جمهوری اسلامی ایران ، با توسل به هزار دوز و کلک سعی دارند آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی را « رهبر ملی شدن صنعت نفت » به جوانان «مسلمان» ایرانی حقه کنند . آقای حمید شوکت که در نیمه دوم عمر کنفدراسیون جهانی پرچم مائوئیسم را در مبارزه با ما مصدقی ها و چپ مستقل بلند کرده بود، با نگارش مطالبی در باره زندگی آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی در کتاب « تاریخ بیست ساله کنفدراسیون جهانی ... » ، آگاهانه سعی کرده است مقدماتی را فراهم کند تا جوانان مسلمان جویای نام و نشان با نقل قول از این کتاب ، رابطه ای ما بین زندگی سیاسی حضرت آیت الله کاشانی و جنبش دانشجویی ایران بر هبری کنفدراسیون جهانی بوجود آورند!!

از سوی دیگر روشن نیست که چرا در جلد دوم کتاب « تاریخ بیست ساله کنفدراسیون جهانی ... » که به چاپ « گزارش و مصوبات کنگره ها » اختصاص داده شده است، مصوبه کنگره سیزدهم کنفدراسیون جهانی در رابطه با « سیاست چین » به چاپ نرسیده است؟



آقای حمید شوکت حتماً نه بعنوان یک « محقق»، بلکه بعنوان فردی که در کنگره سیزدهم کنفدراسیون جهانی بعنوان ناظر حضور داشت، باید هنوز بخاطر داشته باشد، زمانی که پیشنهاد ما « مصدقیها و چپ مستقل وابسته به جبهه ملی» در محکوم کردن سیاست چین در دفاع از رژیم شاه در کنگره رأی نیاورد، یکی از شرایط ما برای قبول مسئولیت در هیئت دبیران در آن کنگره، ذکر مواضع سیاسی ما نسبت به سیاست و عملکرد دولت چین در باره پشتیبانی از رژیم شاه در مصوبات کنگره بود!

پس از بحث و جدلی که ما « مصدقیها و چپ مستقل وابسته به جبهه ملی» با نیروهای « مائونیست»، از جمله دوستان جناب حمید شوکت در آن کنگره داشتیم، کنگره به این نتیجه رسید که موضع ما که سیاست چین توده ای در پشتیبانی از رژیم شاه را محکوم می کرد در کنار مواضع دیگر فراکسیون ها که یکی هنوز سیاست چین برایش روشن نبود و موضع فراکسیون دیگر که سیاست چین را تائید می کرد ... طی مصوبه ای در مصوبات کنگره ثبت گردید. حال چرا آن « مصوبه کنگره سیزدهم در باره سیاست چین» در جلد دوم کتاب آقای شوکت که تیترا آن کتاب عبارت است از: «تاریخ بیست ساله کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) گزارش و مصوبات کنگره ها»، به چاپ نرسیده است؟

من ( منصور بیات زاده ) زمانی حاضر شدم مسئولیت دبیرخانه انتشارات و تبلیغات کنفدراسیون جهانی را قبول کنم و زنده یاد فرهاد سمنار مسئولیت دبیرخانه امور دفاعی کنفدراسیون را که آن « مصوبه» مورد بحث به تصویب نمایندگان کنگره رسید. در واقع برای تصویب آن « مصوبه»، پایان کار کنگره چندین ساعت بعقب افتاد. در هر حال چنین شیوه کاری که منجر به حذف آن مصوبه در این جلد کتاب « تاریخ بیست ساله...» که مربوط به « گزارش و مصوبات کنگره ها» می باشد، بهیچوجه شیوه بیطرفانه تاریخ نگاری نیست! من در اینباره در بخش های دیگر این نوشته باز سخن خواهم گفت، ولی ضروری می دانم در اینجا به این موضوع نیز اشاره کنم که بخشی از اعضای کنفدراسیون که طرفدار اندیشه مائوتسه دون بودند، بهیچوجه نمی خواستند تا کنفدراسیون جهانی به یک سازمان مائونیستی تبدیل گردد. اتفاقاً تصویب آن «مصوبه»، تائیدی است بر این گفتار من.

آقای دکتر افشین متین نویسنده کتاب « کنفدراسیون، تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور 57 - 1332» نقدی بر کتاب آقای حمید شوکت تحت عنوان « تاریخ بیست ساله کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی ( اتحادیه ملی )، گزارشات و مصوبات کنگره»، بنگارش در آورده اند، چون متن آن « نقد» می تواند کمکی به روشن کردن جوانب مورد بحث این بخش از نوشته من باشد، من به نقل بخش هایی از آن نوشته می پردازم. در نوشته آقای دکتر متین می خوانیم:

« مطالعه و ارزیابی کارنامه کنفدراسیون، برای روشن تر کردن برخی زوایای تاریخ سیاسی معاصر ایران ضروری است. تحریف تاریخ در فضای سیاسی بعد از انقلاب به شدت رواج یافته است و بخصوص نیروهایی که طی انقلاب و پس از آن در مبارزات قدرت، شکست خوردند، از جمله طیف وسیع لیبرال و چپ (غیر مذهبی و یا مذهبی) از تاریخ نگاری رسمی انقلاب نیز حذف شده اند و یا در آن نقشی کم اهمیت و واژگونه یافته اند. کنفدراسیون هم در این طیف قرار داشت...»

فصل اول کتاب [ تاریخ بیست ساله کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ... - منصور بیات زاده ] با توضیحات نسبتاً مفصلی درباره زندگی و فعالیت های سیاسی آیت الله سید ابولقاسم کاشانی آغاز می شود. به اضافه کارنامه کوتاهی از دوران نخست وزیری دکتر مصدق و روابط وی با آیت الله کاشانی. ارتباط این فصل با تاریخ جنبش دانشجویی و کنفدراسیون روشن نیست. چون اگر منظور به دست دادن پیشینه سیاسی پایه گذاران کنفدراسیون می بود، قاعدتاً نویسنده می بایست به حرکت های سیاسی ایران در سالهای پس از جنگ دوم جهانی می پرداخت و بخصوص خواننده را با سوابق حزب توده و جبهه ملی آشنا می کرد...

نکته مهم دیگری که در این فصل بدان توجه کافی نشده است تلاش و تاکید پایه گذاران «کنفدراسیون جهانی» برای تبدیل این سازمان است به «اتحادیه ملی» و سراسری دانشجویان در خارج و داخل ایران است. در اینجا می بایست اهمیت مبارزات سیاسی دانشجویان دانشگاه تهران در این دوران و ارتباط مستقیم آن با تشکیل کنفدراسیون تشریح می شد. «سازمان دانشجویان دانشگاه تهران» (وابسته به جبهه ملی) که در سال 1339 تشکیل شده بود، این مبارزات را رهبری می کرد و با اینکه موفق نشد نماینده ای به کنگره تشکیل دهنده کنفدراسیون در پاریس، سال 1962، بفرستد، با ارسال پیامی رسمی کنفدراسیون را به مثابه «اتحادیه ملی» دانشجویان ایران مورد تایید قرار داد.

تحرك سیاسی دانشجویان داخل و خارج کشور در دهه های 40 و 50 یکی دیگر از وجوه حذف شده از تاریخ نگاری رسمی است. بررسی دقیق تحولات این دوران نشان می دهد که تا قبل از برآمد مخالفان اسلامی به رهبری آیت الله خمینی در پاییز و زمستان سال 1342، مبارزات سیاسی توسط جبهه ملی (دوم) رهبری می شد که نیروی اصلی بود و جناح تندروی آن را دانشجویان تشکیل می دادند. پس از سرکوب این جنبش در سال 1342، بسیاری از فعالان جنبش دانشجویی مبارزه را ادامه دادند و از جمله با تشکیل محافل زیرزمینی (به وسیله کسانی چون جزئی، سورکی، احمدزاده، پویان و محسن، حنیف نژاد، بدیع زادگان)، به تدارک مبارزه مسلحانه پرداختند و جنبش چریکی دهه 50 را پی ریزی کردند که اعضا و کادرها و پایگاه اجتماعی اصلی حامیان نیز عمدتاً دانشجویان بودند.

آخرین موردی که در این فصل شایان توجه و تحلیل بیشتری بود ماهیت و خواسته های مشخص سیاسی کنفدراسیون در این مقطع است. شوکت به قطعنامه مصوب نخستین کنگره کنفدراسیون استناد می کند که در آن خواست زنان ایران از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در مجامع قانونگذاری و نیز خواست بسیج ملی فارغ التحصیلان دبیرستانهای کشور در یک برنامه وسیع مبارزه با بیسوادی، ذکر شده است (صص. 34-133). اینکه چگونه این خواسته های جنبش دانشجویی مستقیماً و رسماً به دو اصل اساسی «انقلاب سفید» تبدیل شد نکته مهمی است که باز از دید اکثر مورخان دور مانده است...

آنجا که به انشعاب نهایی کنفدراسیون مربوط می شود، تاثیرات مبارزات چریکی و رادیکالیزه شدن جو سیاسی و رشد تضادهای موجود در جنبش دانشجویی عواملی بودند موثرتر از آنچه شوکت مورد تایید قرار می دهد، یعنی مسایل بین المللی و بحران مائوئیسم. نزدیکتر شدن تدریجی چین به کشورهای غربی و متحدان آنها از جمله رژیم شاه، طی دهه پنجاه هواداران ایرانی چین را در مخصه قرار داد، اشاره شوکت مبنی بر اینکه این امر کنفدراسیون را با مشکل لاینحلی روبرو ساخت، تنها در صورتی صحیح می بود که کنفدراسیون را سازمانی عمدتاً مائوئیستی تلقی کنیم. در حالی که علیرغم رشد وسیع گرایشهای مائوئیستی در اواخر دهه 40 و دهه 50، کنفدراسیون هرگز مواضع مائوئیستی اتخاذ نکرد. به گفته شوکت «جمهوری توده ای چین برای کنفدراسیون به سنگر انقلاب و به پشتیبانی خلقهای کمونیست جهان بدل شد» (ص. 328). چنین ادعایی صحت ندارد چون همواره گرایش دیگری در کنفدراسیون با چنین مواضعی مخالف بود و این گرایش اخیر، بویژه در دهه 50 و تحت تاثیر مبارزات مسلحانه در ایران، نسبت به مائوئیستها رشد و گسترش بیشتری داشت. انشعاب نهایی کنفدراسیون تا حد زیادی به مبارزه بین دو جریان فوق مربوط می شود، ضمن اینکه مسایل پیچیده تری نیز در آن دخیل بود. شوکت از انشعاب کنفدراسیون در سال 1974 تحلیل کافی به دست نمی دهد و جای ارزیابی کلی و نتیجه گیری نهایی از تاریخچه و کارنامه سیاسی - اجتماعی کنفدراسیون در نوشته وی خالیست. او به درستی به صف آرایی و مبارزه بین [...] و مخالفان آنها، بحث و جدل بر سر مقوله «تبلیغ سرنگونی رژیم»، تاثیر [...] چریکی و سرکوب آن در اواسط دهه 50 و بالاخره به دور شدن فزاینده اعضای کنفدراسیون از واقعیات جامعه ایران اشاره می کند. در عین حال باید توجه کرد که انشعاب نهایی کنفدراسیون زمانی صورت گرفت که این سازمان در اوج قدرت خود بود و از نظر فعالیت، شناسایی بین المللی، تاثیر تبلیغاتی و تجربه رهبری اعضا و هواداران هنوز در حال صعود بود. از سوی دیگر تضادها و بحران درونی سازمان به مرحله انفجار رسیده بود...».

[ متن کامل نوشته آقای دکتر افشین متین را می توان از طریق آدرس لینکی که در پانویس آمده است در روی سایت اینترنتی سازمان سوسالیست های ایران، مطالعه نمود. ] (41)

## پیام « کمیته دانشجویان دانشگاه های ایران »

### به دومین کنگره کنفدراسیون در لوزان

در این پیام می خوانیم:

« دانشگاههای ایران و سربازان گمنام و مصمم نهضت مقدس دانشجویی در ایران برگزاری کنگره جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی را یکی از درخشان ترین و پرشورترین پیروزیهای خویش می شمارند و به خواهران و برادران دلیر خویش که امروز در اینجا گرد آمده اند تا صفوف خویش را برای نبرد پرشکوه تری بسیج کنند درور می فرستند...

درود خواهران و برادران شماسست که از تازیانه دژخیم پشت و پهلوئی کبود دارند، بشما که بر سر عالم فریاد میزنید و با کوششهای مقدستان صدائی را که در اینجا جلادان و غلامان در حلقوم ما می شکندند بگوش جهان فرو می خوانید...

امروز در ایران نهضت دانشجویی ما از چهارچوب تنگ سندیکائی پا فراتر گذاشته است و در متن ملت در زنجیر ایران، همگام با همه طبقات و گروه های محروم و آزادی طلب در جهاد مقدس نهضت ملی ایران فعالانه شرکت جسته است...

امروز دانشگاه تهران تنها کارخانه دیپلم سازی نیست، سنگری است که تاریخ ما و آینده ما و سرنوشت ملت ما چشم بدان دوخته است.

امروز دانشجو در ایران نجات میهن خویش را تضمین کرده است و تا کنون در طول نه سال وحشت و خون و شکنجه و یورشهای قزاقانه نشان داده است که بملت خویش و سوگند خویش وفادار مانده است. استعمار و غلامانش همه استعداد خود را بکار برده اند تا با زور و قتل دانشجو و تهدید و زندان و یا با تطمیع و نیرنگ و اخلال یا ما را بزانو در آورند یا صفوفهای ما را از هم بپراکنند و در سپاه رزمنده دانشگاه و صمیمی ترین و هوشیار ترین صف نهضت ملی ایران شکاف ایجاد کنند ولی شانزده آذر، پذیرائی گرم و آتشین دانشگاه از منوچهر اقبال و اتومبیل شاه داده اش، قیام اول بهمن و بسیج همه نیروهای نظامی برای اشغال دانشگاه، داستان کار دسته جمعی در جوادیه، آمادگی پنج هزار دانشجو برای مبارزه با بیسوادی و داستان کمک بزلزله زدگان نشان داد که همه نقشه های خصم، نقش بر آب شده است و امروز با کمال خرسندی می توانیم در برابر کنگره بروشنی ادعا کنیم که ما یک صف داریم، یک هدف داریم و حتی یک عنوان داریم. امروز ما که همین پیروزی و اتحاد را در چهره درخشان این کنگره می خوانیم و احساس می کنیم که دلها همه بیک آهنگ میطپد و گامها بر یک راه میروند خود را در برابر تاریخ نهضت ملی ایران، در برابر چشمان منتظر و معصوم ملت استعمار زده و محروم ایران و در برابر روح بزرگ شریعتیها و قندچیها و بزرگ نیاها و کلهرها سرافراز می یابیم.

...

امروز با این پیام بدومین کنگره محصلین و دانشجویان ایرانی، دانشجویان ایران میتوانند با سرافرازی و شادی فراوان اعلام کنند که دیگر خلأ میان دانشجو و ملت از میان رفته است، فاصله میان دانشجویان ایرانی در ایران و دانشجویان ایرانی در خارج دیگر افسانه برباد رفته بیش نیست. شکاف

میان صفوف دانشجویان ایرانی در اروپا و آمریکا جز خرافه ای که دیگر از آن سخن نمیرود بیش نیست و هر دانشجوی ایرانی در هر کجا که هست از دانشگاه تهران و مشهد و تبریز و شیراز و اصفهان گرفته تا فرانسه و آلمان و انگلستان و آمریکا همه جا یک سازمان بزرگ، یک سپاه بزرگ و یک هدف بزرگ دارد. ما همه یک درد داریم، یک هدف داریم و چه پیروزی بزرگی است که امروز میبینیم پس از گذشت حوادث و پشتکار و صمیمیتها یک سازمان بزرگ و یگانه نیز داریم.

...

دانشجویان دانشگاههای ایران پیروزی درخشان دومین کنگره جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی را به نهضت مقدس دانشجویی و به همه مجاهدان راه آزادی و نجات ایران تبریک می گویند.

...

ما در اینجا سوگند یاد میکنیم که بملت خویش و بتاریخ خویش ثابت خواهیم کرد که در جهاد مقدس وی پیش از آنکه دانشجو باشیم سربازانی صمیمی و مصمم هستیم.

ما در اینجا پیمان میبندیم و سوگند یاد میکنیم که داستان خونینی را که پرچمدار اسیرما دکتر محمد مصدق در سرزمین ما آغاز کرده است به پایان خواهیم رساند.

تهران دیماه 1341 - کمیته دانشجویان دانشگاه تهران».

[ متن کامل پیام « کمیته دانشجویان دانشگاه ایران » را می توان از طریق آدرس لینکی که در پانویس آمده است در روی سایت اینترنتی سازمان سوسیالیست های ایران، مطالعه نمود. ] (42)

## پیام دومین کنگره کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی به

### « دانش آموزان و دانشجویان ایران»

« کنگره امروز ما که شکوهش بر سر پرده لاجوردی پهلو میزند تکلمه ای بر انقلاب فردا و تجدید عهدی با ملت رنجدیده و ستمکشیده ایران است. ملتی که فریاد ناله و ضجه اش را از راه دور میشنویم و سایه شوم بوم مرگ بر بامش میبینیم ، مادران داغدیده را بسوک فرزندان بیگناه گریان و پدران ستمکشیده را بتعزیت عزیزان نالان می یابیم.

دانش پژوهان، روشنفکران ، حق طلبان و آزادی خواهان در زنجیر حکومتهای مزدور غلامان جانثار و یاغیان قروند. قبله گاه ملت بید کشیده شده و اندیشه های اندیشمندان را فراچنگ نیست. باشد که او را روزی بر این پهنه غم انگیز دگر بار گذر افتد و باور داشت این نظام غلط راهی جوید.

شیر هرگز نمی خندد ولی اگر خندید همانند دیگر خنده ها نیست.

ما اکنون بآنچه میاندیشیم گذشته تلخ و دردناکمان و بآنسو که مینگریم راه روشن و سهمناکمان است. به پایمردی خود ایمان داریم و در این جهاد ما را ره آوردی نیست. شما با مشیت و دندان باستقبال اهریمنان و ددمنشان میشتابید و خسته تیر آنها بخاک و خون می غلطید و ما دور از وطن بیاد سلحشوریتان جشنها میگیریم و حماسه ها میسراییم و بشما نوید میدهیم که بزودی در چشمان خونپالای داغمدان اشک

شوق فتح و پیروزی موج خواهد زد و از بت استبداد جز غباری بر جای نخواهد ماند. مگر نه اینست که در عصر ما یکی پس از دیگری ملل ببند بسته و شیران بقرس نشسته بندها را میگسلانند و شیربانان را میدرانند، و ما حسرتمند ازدیوار و آشنایان بدوریم. نه پای آن داریم که با شما در راه آزادی و شرف وطن بمیریم و نه دست آنکه شمشیر آخته عصیان کرده مدعیان را بمیرانیم. دل ما همواره بخاطر شما و وطن عزیزمان در سینه می طپد و میثاق هم خونیمان بما نیرو می بخشد.

اطفال گرسنه بیمار، چهره های دردمند و نزار، بازرگانان مفلس و پیشه وران مفلوک، کارگران و دهقانان تلخی چشیده، دانشجویان بخون کشیده، روشنفکران صدا در گلو بریده و بدن تازیانه خورده و شکنجه دیده ملت ایران، ما را بمَدَد می طلبد و ما باتکاء باین اهرم غیر قابل انعطاف تاریخمان، یعنی شما خواهران و برادران جنگجو، خواهیم جنگید و سوگند میخوریم که بزودی مرزها را بهم نزدیک کرده و ملت ایران را از این دروایی نجات دهیم و انتقام خون بخاک ریخته عزیزان شانزده آذر و اول بهمن را خواهیم ستاند.

پیروز باد مبارزه پیگیر شما «

## **قطعنامه دومین کنگره کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی بتاريخ 4 ژانویه 1963 برابریا 14 دی 1341 منعقد در لوزان**

با شرکت روز افزون قشر آگاه دانشجو در کار و پیکار ملت ایران براه آزادی و بهروزی، امروزه دیگر مقام و مسئولیت اجتماعی سازمانهای دانشجویی حق و بلکه لزوم دخالت آنها در تعیین سرنوشت مردم ما مورد انکار و تردید هیچکس نیست.

چنین مقام و مسئولیتی ایجاب میکند که سازمانهای متشکل ما و از آنجمله کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی با ژرف بینی و پیش اندیشی در خور جوانان میهن پرست به دگرگونیها و رویدادهای میهن ما و روزگار ما بنگرند و بسهم خود راه و روال جنبش آزادیخواهانه ملت ما را روشن کنند. یگمان ما روش یابی ما در مسائل ملی و جهانی باید بر دو اصل خطیر مبتنی باشد. نخستین اصل آن است که جنبش ملت ایران را پدیده ای اصیل و قائم بر ذات خویش بر شماریم و گمانی بدل راه ندهیم که رستگاری فرجامین مردم ما جز بکوشش و تلاش خودما تحقق پذیر نتواند بود. دوم آنکه به پیوند معنوی میان این جنبش و دیگر نهضت های رهایی بخش عصر خود اذعان آوریم و وجود این پیوند را خود حجتی بر درستی آن اصل زمان نا پذیر تاریخ انسانی بدانیم که در سیر همگانی جوامع روی زمین بسوی سر منزل آزادی و سر افرازی هیچ جماعتی نمی تواند تا مدتی نا معین فرومانده و در بند باقی بماند و هیچ نظامی قادر نیست برای ابد پایه های خویش را بر ستمگری و بهره کشی و نا مردمی بنیاد گذارد.

ما با آگاهی برای مراتب و معانی قطعنامه های زیر را بعنوان اسناد مبین آراء و نظریات و خواسته های کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی به نمایندگی از طرف قاطبه دانشجویان ترقی خواه ما در سراسر جهان در دومین کنگره این کنفدراسیون تصویب می کنیم:

### **الف - مسائل صنفی**

در بخش صنفی قطعنامه کنگره لوزان ، که از 8 بند تشکیل شده است ، می خوانیم :

1 - ما بروح قهرمانان شهید و همزمان دلیرمان " قندچی، شریعت رضوی، بزرگ نیا و کلهر " درود میفرستیم و خواستار مجازات هرچه زودتر مسئولین قتل آنان میباشیم. ما در ضمن ستایش همه جانبه

مبارزات دانشجویان دانشگاه‌های ایران تضییقات روز افزون رژیم قلدري ايران را نسبت به دانشجویان شدیداً محکوم می‌کنیم.

- 2 - ما معتقدیم که کسب علم و دانش در زیر سلطه قوای نظامی میسر نیست و باید هر چه زودتر دانشگاه‌های ایران از تهدید نیروهای نظامی و فشارهای پلیسی آزاد گردد تا دانشجویان و استادان گرامی ما بتوانند در محیطی عاری از رعب و هراس به وظایف فرهنگی و اجتماعی خود بپردازند.
- 3 - ما با تأیید این اصل که یک فرد دانشجو چون دیگر افراد ملت حق دخالت در تعیین سرنوشت خود را دارد خواستاریم که تمام سدهائی که بر سر مبارزات حق طلبانه خواهران و برادران دانشجو نهاده شده است، هر چه زودتر از میان برداشته شود.
- 4 - ما می‌خواهیم که حق تشکیل سازمانهای صنفی دانشجویان و دانش آموزان ایرانی چه در داخل و چه در خارج ایران باز داده شود و کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی که تنها سازمان متشکل دانشجویی ایران است از طرف مقامات حکومتی برسمیت شناخته شود.
- 5 - اخذ شهریه از دانشجویان و دانش آموزان ایران یکی از اقدامات ضد فرهنگی دیگر حکومت کودتا محسوب میشود. ما این اقدام دولت را که سدی در راه ادامه تحصیل محصلین بی بضاعت است شدیداً محکوم میکنیم.
- 6 - داشتن گذرنامه غیر تحصیلی نباید مانع از تحصیل دانشجویان در دانشگاههای خارج از کشور گردد. ما هر گونه جلوگیری از این امر را شدیداً محکوم کرده و می‌خواهیم به آن عده از دانشجویان ایرانی که با گذرنامه های آزاد مشغول تحصیل در خارج هستند گذرنامه تحصیلی داده شود. ما کارشکنیهای وزارت فرهنگ و سرپرستی ها را در این مورد بشدت محکوم میکنیم.
- 7 - ما معتقدیم که امور سرپرستی و تعاون دانشجویان باید با مشورت سازمانهای دانشجویی اداره شود و در توزیع کمک هزینه ها و بورس های تحصیلی باید حق تقدم به دانشجویان بی بضاعت و با استعداد داده شود. یکی از وظایف مشترک اتحادیه ها و سرپرستی ها راهنمایی دانشجویان در تعیین رشته تحصیلی با توجه به احتیاجات کشور و استعداد آنان است.
- 8 - از آنجا که خروج از کشور طبق هیچ اصلی فردی را از حقوق اجتماعی و قانون محروم نمیسازد ما دانشجویان ایرانی مقیم خارج خواستاریم که همچون همه افراد ملت از حق شرکت در انتخابات مجلس شورای ملی برخوردار شویم.

## ب - مسائل میهنی

در بخش میهنی قطعنامه کنگره لوزان ، که از 18 بند تشکیل شده است ، می‌خوانیم :

- 1 - ما آزادی جناب آقای دکتر محمد مصدق رهبر حقیقی ملت، پرچمدار مبارزات ملی و نخست وزیر قانونی ایران را خواستاریم.
- 2 - ما اجرای کامل قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور ملل متحد مبنی بر آزادیهای فردی و اجتماعی از جمله آزادی اجتماعات و احزاب سیاسی، آزادی بیان و قلم را خواهانیم و احیای مشروطیت و انجام فوری انتخابات آزاد را طالبیم. ما کسانی را که عامل پایمال کردن اصول دموکراسی و آزادیهای فردی و اجتماعی در ایران هستند در پیشگاه ملت گرامیمان شدیداً محکوم می‌کنیم.

3 - با الهام از اعلامیه حقوق بشر و نظر به اهمیت شرکت بانوان در پیشرفت اوضاع فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ایران، ما می‌خواهیم که هرچه زودتر حق مسلم و انسانی زنان ایران که نیمی از جامعه ما را تشکیل می‌دهند بدیشان داده شود.

4 - کاهش بودجه فرهنگ و افزایش بودجه ارتش را خیانت مسلم به ملت ایران میدانیم و معتقدیم مبالغه متناهی از بودجه ارتش باید بمصرف واقعی و ضروری آن و در درجه اول تعمیم فرهنگ و بهداشت بشود.

5 - روش دولت ایران را در مبارزه با بیسوادی غلط و ناقص میدانیم. معتقدیم که هیأت حاکمه در اجرای طرح فعلی سپاه دانش به جنبه تبلیغاتی آن و ازدیاد قدرت ارتش بیش از منافع واقعی ملت ایران توجه دارد و اختصاص بخشی از بودجه وزارت فرهنگ را به سپاه دانش بموازات بالا بردن بودجه جدید ارتش تحمیلی نامشروع و مزورانه بر بودجه ضعیف فرهنگ میدانیم.

6 - ما خروج فوری ایران را از پیمان سنتو که بر طبق اظهار صریح دکتر علی امینی سالیانه 60 میلیون دلار [البته دلار آن مقطع تاریخی - منصور بیات زاده] بر بودجه ضعیف مملکت ما تحمیل می‌کند و قرارداد دو جانبه ایران و آمریکا خواستاریم و معتقدیم که ایران باید دور از دسته بندیهای نظامی جهان و خارج از تعهدات تحمیلی بلوک های شرق و غرب سیاست بیطرفی مثبت را بر مبنای حفظ استقلال کشور و منافع ملت ایران اتخاذ شد.

7 - ما اخراج مستشاران خارجی این مهمانان ناخوانده ملت ستمدیده ایران را که سالیانه میلیونها دلار از دولت ایران بعنوان حقوق و مزایا دریافت می‌کنند خواهانیم.

8 - با توجه باینکه مقدار زیادی از بودجه کشور ما صرف نگاهداشت سازمان امنیت (ساواک) میگردد و با اعتقاد باین امر که باید هزینه های گزافی که صرف اعمال غیر قانونی این سازمان می‌گردد بمصارف فرهنگی و بهداشتی میهن ما برسد خواهان بسته شدن این لانه جاسوسی هستیم. اعمال غیر قانونی این سازمان مبنی بر جلوگیری افراد از خروج از مملکت را شدیداً محکوم می‌کنیم.

9 - از آنجا که توده های رنجبر مردم ما بخصوص کارگران دهقانان و پیشه وران از داشتن سندیکاهای واقعی خود محرومند و با توجه باینکه اخیراً دستگاههای دولتی برای عوامفریبی دست بایجاد سندیکاهای ساختگی زده اند ما آزادی های سندیکائی را برای تمام طبقات و قشرهای مردم میهن خود خواستاریم. ما ضمناً می‌خواهیم که حق اعتصاب که یکی از طبیعی ترین حقوق کارگران است به زحمتکشان ملت ما داده شود.

10 - ما اقدامات هیأت حاکمه ایران را در مورد اصلاحات ارضی اصولی نمیدانیم و معتقدیم برخلاف تبلیغاتی که هیأت حاکمه در این مورد برای ابقاء بیشتر خود میکند این نوع اصلاحات ارضی نه تنها دردی را از ملت ما دوا نمیکند بلکه بر مشکلات اقتصادی و اجتماعی میهن ما بیش از پیش میافزاید.

11 - ما اعلام میداریم که قرارداد خائنه کنسرسیوم مانند دیگر قراردادهای تحمیلی بعد از کودتای 28 مرداد تسلیم منافع ملت ایران به بیگانگان میباشد و چنین قراردادی از نظر ملت ایران غیر قانونی و مطرود بشمار میرود. ما خواهان اجرای واقعی قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور هستیم.

12 - ما بر طبق اصل 25 قانون اساسی استقراضی دولتهای غیر قانونی ایران را شدیداً محکوم میکنیم و اعلام میداریم که ملت ایران هیچگونه تضمینی برای تأدیه اینگونه قرضها قبول نخواهد کرد.

- 13 - توطئه کنسرسیوم و شرکت نفت باصطلاح ملی ایران در مورد اخراج کارگران و کارمندان نفت جنوب در مقابل پرداخت مبلغی ناچیز با قوانین کار و بازنشستگی مغایرت دارد. ما خواهان بازگرداندن فوری کارگران و کارمندان اخراجی بسر کارشان هستیم.
- 14 - سلب استقلال از دستگاه قضائی کشور را توسط هیأت حاکمه محکوم کرده و خواستار آنیم قضات شریفی که بخاطر دفاع از حقوق دستگاه قضائیه بازنشسته شده اند بسر کارشان باز گردند.
- 15 - رژیم کودتا در دوران تسلط خود بعنوان مختلف زندانها را بدون رعایت قوانین قضائی از مبارزان راه آزادی پر کرده است ما ضمن تنفر باین عمل ضد انسانی آزادی زندانیان سیاسی را که محکومیت آنان در دستگاههای صلاحیت دار بنیوت نرسیده و حق دفاع از آنان سلب شده خواستاریم.
- 16 - ما عمل هیأت حاکمه را که شورای عالی دانشگاه تهران را مجبور باخراج چهار نفر از برادران دلاور دانشجویی ما از دانشگاه نموده شدیداً محکوم می کنیم و خواستار پذیرفتن بدون قید و شرط و فوری آنها و سایر دانشجویانی را که دارای سرنوشت مشابه هستند میباشیم
- 17 - ما بر طبق قانون اساسی ایران دخالت و روش خودسرانه شاه را در امور مملکت شدیداً محکوم می کنیم.
- 18 - فاجعه زلزله اخیر ایران که در جریان آن عده ای از هموطنان ما نابود شده اند باعث تأسف و تأثر بسیار ماست. سوء استفاده هائی که از کمکهای گوناگون بزلزله زدگان صورت گرفته نشانه دیگری از فساد و تباهی حکومت فعلی ایران میباشد.

### ج - مسائل بین المللی

در بخش بین المللی قطعنامه کنگره لوزان ، که از 8 بند تشکیل شده است ، می خوانیم :

- 1 - ما معتقدیم که وجود کلیه پیمانهای نظامی از قبیل سنتو، ورشو و ناتو خطر بزرگ برای صلح جهانی است و خواستار الغاء کلیه پیمانهای نظامی در دنیا هستیم.
- 2 - ما آزمایشهای هسته ای را از هر جانب که باشد خطری بزرگ و حتمی برای سلامت نسلهای بشر تلقی می کنیم و خواهان استفاده از انرژی اتمی در راه هدفهای غیر نظامی و خلع سلاح عمومی در سراسر گیتی هستیم. (تکیه از منصور بیات زاده است)
- 3 - ما سیاست های استعمار طلبانه را بهر شکل و از هر سو در سراسر جهان محکوم کرده و خواستاریم که تعیین سرنوشت ملتها به خودشان واگذار شود. ما پشتیبانی خود را از کلیه نهضت های بیدار و استقلال طلبانه جهان اعلام میداریم.
- 4 - ما سیاست های تبعیض نژادی را در سراسر گیتی بویژه در آفریقای جنوبی و آمریکا مردود و غیر انسانی میدانیم و معتقدیم که انسانها بدون توجه به نژاد و رنگ پوست برابرند و باید از حقوق مساوی برخوردار شوند.
- 5 - ما مبارزات مردم و بخصوص دانشجویان " آنگولا " و " موزامبیک " را برای رهائی از بندهای استعمار تائید می کنیم و سیاست فاشیستی و دیکتاتوری حکومت های " سالازار و فرانکو " شدیداً اعتراض می نمائیم.



6 - ما با احترام به استقلال ملی همه کشورها و با اعتقاد به عظمت انقلاب مقدس مردم کوبا سیاست تجاوزکارانه آمریکا را در این کشور و بخصوص در مساله اخیر کوبا بشدت محکوم می کنیم.

7 - ما با توجه باصل همزیستی مسالمت آمیز حمله چین را به هند، محکوم میکنیم و معتقدیم که مساله ارضی و دیگر مسائل بین المللی فقط از طریق صلح جویانه و مسالمت آمیز قابل حل هستند. (تکیه از منصور بیات زاده است)

8 - از دولت ایران میخواهیم که حکومت جمهوری جوان یمن را برسمیت بشناسد و در راه برقراری روابط دوستانه با دولت جدید یمن بکوشد.»

## پیام دومین کنگره کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی به

« دکتر محمد مصدق »

« ما این پیام را با یک پیمان آغاز میکنیم:

پیمان سربازانی گمنام و مصمم با فرمانده دلیر خویش،

پیمان کسانی که امروز بکار گسستن زنجیر بر نشسته اند با قهرمان بزرگی که در زنجیر است.

پیمان نسلی که برای آزادی نبرد می کند با پرچمداری که این نبرد خدائی را در وطن اسیر ما آغاز کرده است.

ای زندانی بزرگ ،

موجهایی که از عشق استقلال و رهائی در چهره این کنگره میباییم مانده از کشمکش طوفانی است که تو برانگیختی و شعله هائی که امروز دلهای ما را در جهاد گرم میدارد زبانه های آتشی است که تو بر افروختی.

نسلی که امروز تصمیم گرفته است که کاخ ننگین ستم را در وطن خویش فروکوبد و خیمه تیره استعمار را فرود آورد، تاریخ خویش را بنام تو آغاز می کند.

در شب زمستان زده میهن ما آهنگ گرم و مقدس تو گرچه دیری است خاموش مانده است به رگهای مرده آزدگان خون گرم زندگی میبخشد و همچون سرودی جاویدان دنیای خواب رفته ما را به بیداری میخواند.

ما در این لحظه پیوند ابدی خویش را با تو تجدید میکنیم و یکبار دیگر اعلام می کنیم که برای ما راهی که رفته ای وفا داریم. نام تو محک آزادی و شرف ماست و شیرازه اتحاد و پیوند ما. ما بتو اعلام میکنیم که دوش بدوش یاران تو میجنگیم و از شکنجه و کشتار خصم نمی هراسیم.

ما بتو اعلام میکنیم که بنائی را که پی ریختی می سازیم، جهادی را که آغاز کردی بپایان می بریم و دیوارهای استبداد را که شکافتی فرو میریزیم.

ما بتو اعلام میکنیم که همگام با ملت خویش بپا خاسته ایم تا در راه تو در پی شرف و آزادی، ملت خویش را از چنگال دژخیمان استعمار و غلامان جان نثار رهائی بخشیم و زنجیر های گران را از پای تاریخ وطن خویش برداریم.

ما اطمینان داریم دستهای جوانی که امروز در دو دست پیر و توانای تو به پیمان جای میگیرند مسیر تاریخ وطن ما را عوض خواهند کرد.

درود گرم فرزندان وفادارت را بپذیر «

ادامه دارد

دکتر منصور بیات زاده

شنبه ۵ اسفند ۱۳۸۵ - ۲۴ فوریه ۲۰۰۷

[socialistha@ois-iran.com](mailto:socialistha@ois-iran.com)

[www.ois-iran.com](http://www.ois-iran.com)

## پانویس:

26 - روزنامه باختر امروز در دوران نخست وزیری دکتر مصدق از سوی وزیر امور خارجه حکومت ملی، دکتر حسین فاطمی منتشر می شد و مابین ایرانیان از اعتبار و محبوبیت فراوانی برخوردار بود.

27 - من در اواسط تیرماه 1360 (ژوئیه 1962) برای آخرین بار تا انقلاب 1357 به ایران رفتم، در آن سفر با عده ای از فعالین جبهه ملی ملاقات کردم و با بسیاری نیز از نزدیک آشنا شدم، از جمله آقایان ابطی (همشهری اراکی) و حسین موسویان، در آنزمان دانشجویان پزشکی دانشگاه تهران. از طریق آقای حسین موسویان با آقای دکتر باقر صمصامی مسئول کمیته دانشجویی جبهه ملی در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران آشنا شدم، بعداً از طریق آقای دکتر صمصامی به جلسه ای که سخنگویان کمیته های جبهه ملی در منزل آقای الهیار صالح داشتند، رفتم. در آنجا با عده ای از جمله آقای دکتر محسن قائم مقام آشنا شدم، همچنین به خدمت شادروان دکتر مهدی آذر رسیدم و تماسی با دکتر موسوی جلالی در مطب ایشان در خیابانی که از میدان فوزیه بطرف تهران نو می رفت داشتم و باتفاق آقای موسویان به جلسه ای از طرفداران جبهه ملی رفتیم. در بسیاری از جلسات که شرکت می کردم و یا با افراد تماس می گرفتم اولین سؤال از من در رابطه با «**باختر امروز**» و شایعات در باره همکاری خسروخان قشقایی با حزب توده بود. صریحاً گفته می شد که با انتشار باختر امروز توافق نشد تا آن نشریه در خدمت حزب توده قرار گیرد! با گذشت زمان، روشن شد که شایعات و پیش داوریهای عجولانه آن چنان جو مسمومی را بوجود آورده بود که سر انجام بضرر تمام نیروهای طرفدار آزادی تمام شد.

آقای دکتر حسین موسویان که یکی از فعالان سرسخت دوران شاه بود، از رهبران کنونی جبهه ملی در ایران است. آقایان دکتر باقر صمصامی و دکتر محسن قائم مقام را بعداً در کنگره جبهه ملی ایران - اروپا، که در نزدیکی شهر ساربروکن برگزار شده بود، همان کنگره ای که آقای دکتر چنگیز پهلوان بعنوان رئیس و آقایان دکتر پرویز داورپناه و دکتر کامبیز روستا معاونین رئیس، جلسه را اداره می کردند. مرحوم صادق قطب زاده بخاطر اعتراض به سیاست های اتخاذ شده و عقاید و نظرات اکثریت اعضای جبهه ملی که با او در امر مذهبی کردن «جبهه» توافق نداشتند، جلسه کنگره را از پنجره سالن کنگره باتفاق آقای اطمینان مسئول تدارکات کنگره که با آن جناب هم نظر و همسو بود، ترک کرد و از آن طریق رابطه خود را با «جبهه ملی ایران در اروپا» قطع

نمود و در واقع به انشعاب رسمی در جبهه ملی ایران در اروپا دامن زد. بعد از انقلاب بهمن 1357 آقای اطمینان در تیم مرحوم قطب زاده در صدا و سیما کار می کرد.

آقایان دکتر محسن قائم مقام و دکتر باقر صمصامی از رهبران و فعالین کنونی جبهه ملی ایران در آمریکا هستند.

28 - در آنزمان فعالین و صاحب نظرانی همچون دکترامیر پیشداد، دکتر ناصر پاکدامن، دکتر منوچهر هزارخانی، حسن ملک، دکتر حمید عنایت ... بنام جامعه سوسیالیست های طرفداران خلیل ملکی، در اروپا فعالیت داشتند. طرفداران جامعه سوسیالیست ها با کمک به انتشار «نامه پارسی» و برگزاری اولین نشست دانشجویان ایرانی از کشورهای فرانسه، انگلستان و آلمان در ژانویه 1960 در شهر هایدلبرگ - آلمان، قدمهای اولیه برای تأسیس کنفدراسیون دانشجویی برداشتند.

من در بخش دوم این نوشته اشاره ای کوتاه به چگونگی نشست هایدلبرگ در ژانویه 1960 نمودم. آقای دکتر علی شیرازی یکی از شرکت کنندگان در نشست هایدلبرگ، گزارشی در باره آن نشست تنظیم کرده است، که در شماره 11 گاهنامه فرهنگی، اجتماعی، ادبی «چشم انداز» به چاپ رسیده است. متن آن گزارش را می توان همچنین در روی سایت اینترنتی «سازمان سوسیالیست های ایران» به نقل از آن گاهنامه مطالعه نمود. خواهشمند است برای مطالعه آن نوشته از لینک زیر استفاده کنید.

[www.tvpn.de/ois/ois-iran-2890.htm](http://www.tvpn.de/ois/ois-iran-2890.htm)

همچنین آقای دکتر بهمن نیرومند در مصاحبه ای که متن آن مصاحبه در شماره 11 گاهنامه فرهنگی، اجتماعی، ادبی «چشم انداز» به چاپ رسیده است در باره کنگره اول کنفدراسیون در هایدلبرگ مطالبی را بیان کرده است. متن آن مصاحبه را می توان همچنین در روی سایت اینترنتی «سازمان سوسیالیست های ایران» به نقل از آن گاهنامه مطالعه نمود. خواهشمند است برای مطالعه آن مصاحبه از لینک زیر استفاده کنید.

[www.tvpn.de/ois/ois-iran-2884.htm](http://www.tvpn.de/ois/ois-iran-2884.htm)

29 - نورالدین کیانوری در صفحه 397 کتاب خاطراتش در جواب به سؤال - خسرو قشقایی نیز با حزب [ توده ] همکاری داشت؟ پاسخ داده است: خسرو قشقایی هیچگونه رابطه ای با حزب نداشت.

به نقل از خاطرات نورالدین کیانوری، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم: 1372. صفحه 397.

مهدی خانابا تهرانى نیز در صفحات 99 و 100 جلد اول کتابش (نگاهی از درون به جنبش چپ ایران) ، نوشته است: «حزب توده باختر امروز را برای خود رقیبی به شمار می آورد، چرا که این نشریه محبوبیت بسیاری یافته بود و عملاً عرصه را بر حزب تنگ کرده بود. به همین دلیل حزب توده کوشش کرد تا باختر امروز را تحت کنترل بگیرد و وقتی که موفق نشد شروع به تخریب کرد.»

البته تهرانی در کتابش توضیح نداده است که حزب توده از چه طریقی کوشش کرد تا «باختر امروز» را تحت کنترل خود در آورد و منظور از «تخریب» حزب توده نسبت به «باختر امروز» چه بوده است؟

30 - هیئت اجرائی جبهه ملی ایران در اروپا منتخب کنگره ویسپادن، «حوزه» ای که من در آن عضویت داشتم، بدین خاطر که آقای حسین فارسیمدان یکی از بستگان خسروخان قشقایی، عضو آن حوزه بود را بدون تماس و نظرخواهی از ما منحل کرد. تمام اعضای این حوزه می بایستی مجدداً

تقاضای عضویت می کردند، خواستی که مورد توافق اعضای حوزه ویسبادن قرار نگیرد و هیچکس حاضر نشد به آن حکم تن دهد.

حوزه ما در آنزمان یکی از پایه های فعال دانشجویی در شهر ماینس - آلمان بود. ما بدون اینکه با رهبری تماس بگیریم، بنام «**جبهه ملی ایران در ماینس و ویسبادن**» به فعالیت های خود همچون گذشته ادامه دادیم و با کوشش فراوان بتعداد طرفداران خود افزودیم، اگر چه دوستی خود را با دیگر دوستان جبهه ملی در ماینس حفظ کردیم. اما ناخواسته ما به دو گروه رقیب در دانشگاه ماینس تبدیل شدیم.

در حدود سه چهار هفته مانده به انتخابات نمایندگان برای کنگره دوم کنفدراسیون، آقای دکتر علی امین به منزل من که در آنزمان در شهرک ماینس - بیشفسهام بود، آمد (ایشان اراکی و همشهری من بود - ریش سفید و رئیس جبهه ایها در شهر ماینس که مورد احترام تمام ایرانیان بود - تا آنجا که بخاطر دارم همچنین آقایان محمد فریور - ریش سفید و رئیس توده ایها در ماینس - و دکتر حاج خلیلی، دکتر کریم خانبلوکی، عظیم خانبلوکی ... از همشهریهای اراکی ساکن ماینس و حومه بودند. بعداً آقای بهرام راستین نیز به این جمع اراکی ها در آن زمان اضافه شد...). ایشان بیان داشت که آمده ام تا با نوشیدن یک چائی قند پهلو با تو، به اختلافات درونی خودمان پایان دهیم و مشترکاً برای انتخاب نمایندگان کنگره کنفدراسیون (کنگره دوم) در سازمان ماینس عمل کنیم. من باو گفتم در اینباره باید با دیگر دوستان «حوزه» صحبت کنم، من بتهنائی نمی توانم در اینمورد تصمیم بگیرم، ولی گمان ندارم کسی از بچه ها با این پیشنهاد تو مخالفت داشته باشد تا ما یک لیست مشترک ارائه دهیم. مگر برای انتخابات نمایندگان کنگره پاریس با موفقیت عمل نکردیم. او گفت ما در آنزمان دو تا سازمان جدا از هم نبودیم. من باو گفتم ما این انشعاب را بوجود نیاوردیم، بلکه ما باعمل خود به تصمیم غلط و غیر دمکراتیک رهبری منتخب کنگره جبهه در ویسبادن اعتراض کردیم.

در انتخابات نمایندگان کنگره، یکی از دوستان حوزه ما بنام «**نعمتی**» جزو هیئت نمایندگی مشترک انتخاب و به کنگره لوزان اعزام شد.

- در رابطه با چگونگی انتخابات نمایندگان برای کنگره لوزان (کنگره دوم کنفدراسیون) در پانویس شماره 32 توضیحاتی داده ام و توجه شما را به آن مطالب جلب می کنم. -

31 - متین، افشین، مترجم: ارسطو آذری، کنفدراسیون، تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور 57 - 1332، نشر و پژوهش شیرازه، چاپ اول بهار 1378، صفحه 182.

32 - سؤال نویسندگان کیهان چاپ تهران از جاسوس ساواک شاه:

« شما با کدام يك از گروه‌هاي سياسي مرتبط بودید و چه سمتی در این گروه ها داشتید؟ »  
پاسخ جاسوس ساواک:

« در بدو ورود به آلمان همان گونه که قبلاً به اطلاعاتان رساندم، شکار سازمان انقلابی حزب توده شدم. پس از مدتی که به ماهیت ضدایرانی و وابستگی این سازمان به سرویس های امنیتی غرب و ساواک پی بردم از این سازمان انشعاب کرده و به عضویت جبهه ملی چپ به رهبری محمود راسخ افشار، فرهاد سمنار، حسن ماسالی و کامبیز روستا درآمدم. برخلاف سازمان انقلابی که نشریات زیادی را برای ارتقای سطح سواد سیاسی اعضای خود منتشر می کرد، تمام فعالیت های جبهه ملی خلاصه می شد در انتشار روزنامه «**ایران ما**» و پلاتفرم سیاسی آن، محدود می شد به شعار «**راه ما، راه مصدق است**». در جبهه ملی من مسئولیت ارتباط بین اعضای جبهه و رهبری آن را بر عهده داشتم و نیز پخش روزنامه **ایران ما** در منطقه مرکزی و شمالی آلمان و گاهی نوشتن مطالبی برای این روزنامه. پس از

مدتی با پیدایش جبهه ملی خاورمیانه، به این جبهه پیوستم. آخرین گروهکی که در آن عضو بودم گروهك 19 بهممن بود.» ( تکیه از من است - منصور بیات زاده)

به نقل از: کیهان چاپ تهران 28 دسامبر 2006 - سال شصت و چهارم-شماره 18665 نجشنبه 7 دي 1385- 7 ذیحجه 1427

کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور - استبداد خلقی به جای سانترالیسم دموکراتیک

<http://www.kayhannews.ir/851007/8.htm>

33 - پس از کنگره پاریس که طرفداران حزب توده به پشتیبانی از تصمیمات دونفر از هیئت دبیران کنفدراسیون اروپایی، آقایان منوچهر ثابتیان و محسن رضوانی که در محل کنگره حضور داشتند، کنگره را ترک کرده بودند و در محل کنگره در پاریس کوششهایی از طریق نمایندگان شورای عالی برخی از سازمانهای عضو فدراسیون آلمان، در جهت برگزاری کنگره جدیدی از سوی سازمانهای طرفدار حزب توده نموده بودند، که فعالیتهای آنها موفقیتهایی با خود به همراه نداشت، زیرا هیچ یک از سازمانهای عضو کنفدراسیون حاضر نشدند به آن جمع بپیوندند. ولی بعداً معلوم شد که رهبری حزب توده با اقدامات طرفدارانش در کنگره پاریس بهیچوجه موافق نبوده و خواستار برگزاری کنگره مشترک با نیروهایی که کنگره پاریس را برگزار کرده بودند، یعنی نیروهای جبهه ای و نیروی سوم (جامعه سوسیالیست های ایران در اروپا) بوده است.

در جلسه مجمع عمومی که برای انتخاب نمایندگان برای کنگره لوزان در شهر ماینس، سازمانی که من (منصور بیات زاده) در آن عضو بودم، تشکیل شده بود، بیش از 100 نفر ایرانی شرکت کرده بودند و مرتب به تعداد آن افراد اضافه می شد. جلسه انتخاباتی خیلی شلوغ و پرسروصدا بود. رقابت شدیدی بین طرفداران حزب توده و طرفداران جبهه ملی وجود داشت. دو بلوک بزرگ که تقریباً آرائی مساوی داشتند، فوئش با اختلافات چهار، پنج رأی. ولی هریک از جناح ها مدعی بود که انتخابات را به تنهایی برده است و تمام نمایندگان باید از جناح او باشند. در سالن زیر منزای دانشگاه ماینس (سالن غذا خوری) که مجمع عمومی برگزار شده بود، سرو صدا بلند شد که در حین شمارش آراء تقلب شده و انتخابات باید تجدید گردد و بخشی از ورقه های آراء نیز گم شدند.

چون سرای دار محل آمده بود و می بایستی سالن را تحویل می گرفت، صحبت هایی مابین ریش سفیدان و فعالین دوطرف انجام گرفت، توافق شد که سالن دانشگاه را ترک کنیم و برای راه یابی به یکی از کافه رستوران های شهر برویم و در آنجا با یکدیگر به مذاکره بپردازیم. اول رفتیم به رستورانی بنام «کگلرهایم» در خیابان سار - خیابانی که دانشگاه را به مرکز شهر و ایستگاه مرکزی راه آهن متصل می کند - در آن نشست در سالن زیر زمینی «کگلرهایم»، تعدادی بیشتر از 30 نفر از هر دو جناح حضور داشتند، ولی ساعت یک بعد از نصف شب آن محل تعطیل می شد. از آنجا به رستورانی که در روی یک کشتی که در ساحل رودخانه راین لنگر انداخته بود رفتیم، چون آن محل تا ساعت 4 بعد از نصف شب باز بود. در آن محل، یکمرتبه طرفداران حزب توده صحبت از « وحدت » نمودند و روشن نبود که در این بین چه اتفاقی افتاده بود. آنها حاضر شدند تا بسیاری از پیشنهادها و اعتراضات ما که در مجمع عمومی در رابطه با ترکیب هیئت نمایندگی مطرح شده بود، توافق کنند.

در آن جلسه من برای اولین بار با آقای احمد طهماسبی آشنا شدم که تازه به ماینس برای ادامه تحصیل آمده بود و برای حل مشکل موجود در سازمان ماینس در آن شب کوشش فراوانی مبذول داشت. تا آنجائیکه بخاطر دارم در آن نشست در رستوران روی کشتی، علاوه بر من (منصور بیات زاده) همچنین آقایان دکتر علی امین، دکتر محمد فریور، عباس حشمت (دکتر حشمت بعدی)، احمدی،

احمد طهماسبی ، حسین رضائی، حسین فارسیدمان ، افضلی ، اردلان ، جعفر صدیق، ابوالفضل فاطمی، توکلی ، صفی ، حاج سید جوادی ، نعمتی ... شرکت داشتند.

34 - مهدی خانبابا تهرانی ، کتاب « نگاهی از درون به جنبش چپ ایران » ، صفحه 324 .

35 - کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور، فرصت طلبی به نام خان بابا تهرانی  
<http://www.kayhannews.ir/851005/8.htm>

36 - پیامهائی به دومین کنگره کنفدراسیون ارسال شده بود، از جمله پیام نمایندگان دانشگاه تهران، پیام دبیر کنفرانس بین المللی ، پیام آفریقای جنوبی، پیام دانشجویان زیر سلطه ، پیام نماینده اتحادیه ملی دانشجویان آمریکا ، پیام اتحادیه آفریقای ، آسیائی در شهر گوتینگن توسط دکتر عباس پاشائی، پیام دانشجویان الجزایر، پیام فدراسیون اطریش توسط دکتر چنگیز پهلوان دبیر فدراسیون اطریش، پیام فدراسیون انگلستان توسط محمد علی کاتوزیان، قرأت پیام دو دانشجوی زندانی ایرانی ( از جمله مهدی خانبابا تهرانی ) توسط مهندس ثریاپور، پیامهای نمایندگان آمریکا، فرانسه، سوئیس، آلمان، پیام دانشجویان کشور غنا...

37 - طی یک تماس تلفنی ، آقای حسن لباسچی به من ( منصور بیات زاده ) گفت ، نامه اعتراضی به پرزیدنت کندی را علاوه بر هر پنج نفر دبیران کنفدراسیون آقایان حسن لباسچی ، فرج الله اردلان، علی محمد فاطمی ، صادق قطب زاده ، مجید تهرانیان، همچنین بیش از ده نفر از مسئولین واحد های شهری سازمان در آمریکا، امضاء کرده بودند.

38 - در کنگره هایدلبرگ **منوچهر ثابتیان** ( انگلیس )، **منوچهر هزارخانی** ( فرانسه )، **روح الله حمزه ای** ( آلمان غربی ) بعنوان مسئولین موقت تعیین می شوند تا کنگره لندن را برگزار کنند.

کنگره لندن « اساسنامه کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپا » را تصویب می کند که در رابطه با انتخابات هیئت دبیران در آن می خوانیم:

1 - هیئت دبیران مرکب است از 5 نفر که از یک فدراسیون یا اتحادیه واحد خواهند بود.

بر پایه این بند از اساسنامه «هیئت دبیران کنفدراسیون اروپائی» و « هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی» در پاریس و لوزان انتخاب شدند .

«هیئت دبیران کنفدراسیون اروپائی» که در کنگره لندن انتخاب شدند، ساکن انگلستان بودند که عبارت بودند از: **منوچهر ثابتیان**، **محسن رضوانی** ، **حمید عنایت**، **مهرداد بهار** و **ژیلا سیاسی**. که گویا دونفر از آنده ( مهرداد بهار و ژیلای سیاسی ) در کنگره پاریس حضور نداشته اند.

« هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی» منتخب کنگره پاریس از ایالات متحده آمریکا انتخاب شدند که عبارت بودند از: **صادق قطب زاده** ، **مجید تهرانیان**، **علی محمد فاطمی** ، **فرج اردلان** و **حسن لباسچی**

39 - برای اولین بار دو لیست کاندیدا برای مسئولیت دفتر اروپائی به کنگره ارائه می شود.

لیست اول از سوی آقای علی شاکری [زند] از (لوزان - سوئیس) ارائه می شود که شامل آقایان فرخ مجلسی ، بهرام دهقان و حمید مهیمین بود، که هر سه نفر ساکن دوسلدرف - آلمان غربی بودند.

لیست دوم از سوی آقای محمد علی همایون کاتوزیان ( لندن - انگلستان) ارائه می شود که شامل آقایان جنگیز پهلوان، احمدی و هاشمی بود، که هر سه نفر ساکن وین - اطریش بودند.

انتخابات بصورت کتبی و مخفی انجام می گیرد که لیست اول 38 رأی و لیست دوم 22 رأی می آورند . در نتیجه آقایان مجلسی، دهقان و مهیمن بعنوان « مسئولین دفتر اروپائی کنفدراسیون جهانی » انتخاب می شوند.

40 - بیات زاده ، دکتر منصور ، تأملی بر گفتار آقای دکتر سید محمود کاشانی - فرزند آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی - ، در رابطه با سیاست و عملکرد دکتر مصدق و کودتای 28 مرداد 1332 و اشاره ای کوتاه به شیوه و متد تبلیغاتی سردمداران جمهوری اسلامی.

به نقل از سایت سازمان سوسیالیست های ایران

[www.ois-iran.com/pdf185.pdf](http://www.ois-iran.com/pdf185.pdf)

41 - متین، افشین ، درباره کتاب "تاریخ بیست ساله کنفدراسیون جهانی . . ." شوکت (حمید) ، تاریخ بیست ساله کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی ( اتحادیه ملی) ، زاربروکن(آلمان) ، نشر بازتاب، 1994 ، دو جلد، 582+798 صفحه

به نقل از سایت سازمان سوسیالیست های ایران

[www.tvpn.de/ois/ois-iran-2883.htm](http://www.tvpn.de/ois/ois-iran-2883.htm)

42 - متن کامل پیام « کمیته دانشجویان دانشگاههای ایران » به دومین کنگره کنفدراسیون در لوزان. به نقل از سایت سازمان سوسیالیست های ایران

[www.tvpn.de/ois/ois-iran-2882.htm](http://www.tvpn.de/ois/ois-iran-2882.htm)